



سراب سنتو

ایران از موقعیت ژئوپلیتیک ویژه‌ای در منطقه و جهان برخوردار است که این موقعیت، همواره بر پیشینه، سرنوشت و سیاست خارجی او تاثیر مستقیم داشته است و در طول تاریخ همواره به عنوان یک شمشیر دو دم عمل کرده. بدین معنی که اگر سیاستمدار صالح و مستقلى همچون میرزاتقی خان امیر کبیر سکان هدایت کشور را در دست داشته است، از این موقعیت به مثابه یک «فرصت» بهره گرفته و اگر زمام امور کشور در دست سیاستمداران وابسته‌ای همچون میرزا آقاخان نوری، وثوق الدوله یا محمدرضا پهلوی قرار گرفته به عنوان یک «تهدید» رخ نموده است.

رجال مستقل و صالح در تاریخ ایران ضمن درک این شرایط، با اتخاذ سیاست موازنه منفی کوشیدند بدون اعطای امتیاز به قدرتهای زمان، کشتی ایران را در دریای بلاخیز روزگار خویش به ساحل امن و فلاح برسانند و از این شرایط به مثابه یک فرصت، بهره مناسب را ببرند ولی هرگاه چهره‌های وابسته، زمام امور ایران را در دست داشتند با زیر پا گذاردن این سیاست صحیح تاریخی و اعطای امتیازات مختلف به بیگانگان، این موقعیت جغرافیایی ویژه را به «تهدید»ی بزرگ برای امنیت و استقلال میهن مبدل ساختند.



پس از جنگ جهانی دوم، دو ابرقدرت، بر جهان سیطره یافتند. از یک سو اتحاد جماهیر شوروی به عنوان نماد کمونیسم با شعارهای فریبنده، کشورهای استعمار زده را تحت تاثیر شدید قرار داد و نظام سرمایه داری لیبرال را به چالش کشید و از سوی دیگر امریکا به عنوان ابرقدرت تازه نفس وارد صحنه شد و به مقابله با شوروی پرداخت و از جمله با ایجاد کمربند امنیتی در اطراف آن کشور سعی در «سد نفوذ» این داشت. این کمربند در مرحله اول با تشکیل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) در اروپا ایجاد و مقرر شد در مراحل بعدی با پیمانهای بغداد (در آسیا) و سیتو (در جنوب شرقی آسیا) سایر حلقه‌های این کمربند تکمیل شود. حضور دولت ملی دکتر مصدق در ایران، اما مانع تحقق این امر در خاورمیانه بود که فروپاشی آن در دستور قرار گرفت و با انجام کودتای ۲۸ مرداد، راه برای ورود ایران به این پیمان باز شد.

در این شرایط، رجال صالح و مستقل ایران، پیوستن به این پیمان را مخل امنیت ملی و در تقابل با استقلال ایران می دانستند و با آن به مخالفت برخاستند، اما محمدرضا پهلوی که از موقعیت ممتاز جغرافیایی ایران و تاثیر آن در حفظ استقلال ایران غافل بود، از ترس طمع ورزی‌های شوروی به امریکا پناه برد و خود را زیر چتر سوراخ حمایت غرب قرار داد غافل از این که: اولاً امریکاییان تکیه‌گاه مطمئنی برای او نیستند زیرا هیچ‌گاه حاضر نشدند معاهده دفاعی اطمینان بخشی را با ایران منعقد کنند و ثانیاً با این ترتیب، ایران عملاً در مقابل شوروی قرار می‌گرفت و دشمنی بلوک شرق را می‌پذیرفت. در حالی که اگر بی‌طرفی اختیار می‌کرد، در صورت تعرض یک ابرقدرت، به دلیل موقعیت جغرافیایی ممتازی که ایران از آن برخوردار است، قطعاً ابرقدرت دیگر برای حفظ منافع خود در منطقه به کمک ما می‌آمد. فی‌المثل پس از انقلاب اسلامی، امام خمینی با تکیه بر اصول اسلام، نحوه استفاده صحیح از این موقعیت ممتاز را با شفافیت بیشتری به نمایش گذارد و بر این اساس دیدیم که ایران خود را از قید وابستگی به غرب رهانید و کاملاً در برابر سلطه‌طلبی امریکا ایستاد به نحوی که ایران و امریکا یکی از خصمانه‌ترین مناسبات را در تاریخ روابط بین‌الملل رقم زدند ولی با این حال، امریکا همچنان اعلام کرد که در صورت تعرض شوروی به ایران، غرب برای حفظ منافع حیاتی خود در منطقه علیه آنان وارد عمل خواهد شد ولو این که با ایران روابط دوستانه‌ای نداشته باشد و این سیاست تا زمان فروپاشی شوروی در سال ۱۹۹۰ همچنان ادامه داشت و ملت ایران توانست بدون وابستگی به شرق و غرب، آزاد زندگی کند.

در این شماره، پرونده پیمان بغداد («سنتو»ی بعدی) را گشودیم تا ضمن بازخوانی آن، برای آینده خویش، درسها و عبرت‌های لازم را بگیریم.

www.ayam@jamejamonline.ir شماره ۱۹ مهر ۱۳۸۶ صفحه ۱۶

شماره ۱۹ مهر ۱۳۸۶ صفحه ۱۶

ISSN 1735-3785 شایه
Ayyām (Tīhrān) کلید عنوان:

● شاه: امریکا به کمک ما نخواهد آمد!

۲ / طلایع

● سنتو امنیت اعضا را تامین نمی‌کرد!

۴ / گفتگو با دکتر داوود هرمیداس باوند

● خسر الدنيا والاخرة

۶ / نقش‌ها

● هشدار ملت

۸ / عکاس باشی

● کوکتل پارتی

۱۰ / پرسه

● غربی‌ها مسوولیت نمی‌پذیرند!

۱۲ / نهبانخانه

● حاصل ۴۰ سال خدمت

۱۴ / کتابخانه تخصصی

● هجرت امام خمینی از عراق به پاریس

۱۵ / یادمان

● چشم روشنی مادر زن؟! ●

۱۶ / ایستگاه آخر



گروهی از اعضای ایرانی و خارجی پیمان سنتو

ناکارآمدی پیمان‌های منطقه‌ای در دوران جنگ سرد

شاه: امریکا به کمک ما نخواهد آمد!



حسین نوری



در سال ۱۳۳۴ ایران با ورود به پیمان بغداد، در عمل تعهداتی را پذیرفت که این کشور را در بلوک غرب مستحیل می‌ساخت و در برابر بلوک شرق - که رهبر آن یعنی شوروی در همسایگی شمالی ما بود - قرار می‌داد. مقاله حاضر، پیشینه، پسینه و نتایج این پیمان را وامی‌کاهد.

پس از جنگ جهانی دوم، شوروی که به عنوان یکی از کشورهای فاتح از آن میدان سخت بیرون آمده بود به سرعت شروع به یارگیری در نظام بین‌الملل کرد و با شعارهای فریبنده خویش درصدد نفوذ در کشورهای استعمارزده برآمد و البته توفیقاتی نیز به دست آورد. در آن سو، اروپای تضعیف شده قرار داشت که همه توانش در خلال نبرد سنگین با آلمان نازی کشیده شده بود و دیگر رمقی برای مقابله با این نفوذ روزافزون نداشت. در این شرایط، ایالات متحده که در جنگ خسارت زیادی ندیده و تازه نفس بود، با امکانات گسترده، زمینه مناسبی برای جایگزینی خویش به جای استعمار اروپایی به وجود آورد، از این رو مقامات امریکایی با انتقادات جسته و گریخته از متحدان خویش می‌کوشیدند تا حسابشان را از آنان جدا کنند و خود را از سیئات آنها مبرا جلوه دهند.

در خاورمیانه بویژه در جهان عرب و ایران، این سخنان تازه، شرایط مساعدی را برای نزدیک شدن امریکا به محافل ملی و اصلاح‌طلب این کشور فراهم کرد. از سوی دیگر در ایران نیز نسبت به امریکا نظر مساعدی وجود داشت، خاطره میلسیو - در ماموریت اول و نه ماموریت دوم - شوستر و لانسینگ هنوز زنده بود و ایرانیان، امریکا را نیروی سومی می‌پنداشتند که حاضر است از آنها در برابر فشارهای شوروی و انگلستان حمایت کند ولی سیر حوادث نشان داد که بسیار در اشتباه بودند و بهای آن را هم بسیار سنگین پرداختند. در این شرایط امریکا برای مقابله با نفوذ کمونیسم بین‌الملل درصدد برآمد یک کمربند امنیتی در اطراف شوروی ایجاد کند. لذا اعمال سیاست «سد نفوذ» را در دستور کار خود قرار داد. برای این منظور ابتدا حلقه‌ای از این کمربند امنیتی را با حضور کشورهای اروپایی در آن قاره به سامان آورد و سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را تاسیس کرد.

طرح دفاع دسته‌جمعی خاورمیانه

برای حلقه مرکزی این کمربند، طرح دفاع دسته‌جمعی خاورمیانه پیشنهاد شد. از طرف دیگر در این زمان، مصر محور سیاست امنیتی غرب در خاورمیانه بود. اما پس از جنگ خاورمیانه در سال ۱۳۲۷ (۱۹۴۸) وجهه غرب در میان ملت‌های عرب به

سختی لطمه دیده بود و پایگاه‌های نظامی و قراردادهای دوجانبه انگلستان بویژه در مصر و عراق در معرض حمله شدید محافل ملی این کشورها قرار گرفته بود. با توجه به فرارسیدن دوران انقضای این قراردادها، دولت انگلستان درصدد یافتن چارچوب جدیدی برای حفظ منافع خود بود لذا با جدیت از طرح امنیتی امریکا در خاورمیانه حمایت می‌کرد ولی دعوت از دو دولت از اعضای اتحادیه عرب برای پیوستن به یک پیمان دفاعی با غرب، با سردی مواجه شد و هنگامی که در سال ۱۹۵۱ مصر پیمان مذکور را به عنوان ترتیب جدید برای ادامه استیلای انگلستان در آن کشور دانست و مردود شمرد، مساله خود به خود منتفی شد.^۱ سایر کشورهای خاورمیانه نیز هدف غایی تاسیس فرماندهی مزبور را که دشمنی با شوروی بود تشخیص داده و نسبت به آن سردی نشان دادند.

دولت شوروی نیز یادداشت‌های شدیدالحنی برای دولت‌های غربی و هشدارهایی برای دولت‌های خاورمیانه فرستاد و آنان را از مشارکت در دسته‌بندی‌های نظامی ضد شوروی برحذر داشت.

و بالاخره قتل ملک عبدالله پادشاه ماوراء اردن و سیاست ضد انگلیسی مصدق در ایران و کودتای افسران آزاد در مصر، طرح غرب را با شکست مواجه ساخت و تا چند سال بعد که گفتگو از تاسیس پیمان بغداد به میان آمد، دیگر در این زمینه صحبتی نشد.

افزایش نقش ایران در «نگاه نو»

پس از «هری ترومن» رئیس‌جمهور دموکرات ایالات متحده، آیزنهاور به ریاست جمهوری برگزیده شد و او دکترین «نگاه نو» را مبنای سیاست خارجی امریکا قرار داد.

در این دکتربین، کشورهای طرفدار غرب در امتداد تمامی پیرامون حوزه نفوذ شوروی مورد نظر قرار می‌گرفت و طرحی بود که قبلاً ترومن آغاز کرده بود، لکن در اثر برنامه بازسازی اروپا و جنگ کره متوقف گردیده بود. در نتیجه، آیزنهاور شروع به استقرار روابط دست‌نشاندهی در کل خط پیرامون چین و شوروی کرد و از دست‌یاری امنیتی، اتحاد و فعالیت‌های مخفی استفاده فراوان برد که نتیجه آن جایجایی اساسی در برنامه کمک‌های نظامی و اقتصادی امریکا و دور شدن از اروپا به

سوی کشورهای خاورمیانه و آسیای شرقی بود. در این دوره ایران، پاکستان، تایلند، ویتنام جنوبی، تایوان و کره جنوبی دست نشانندگان مهم امریکا شدند.^۲

ایران در «نگاه نو» نقشی کلیدی بازی می‌کرد. جایگاه ایران در خط شمالی خاورمیانه آن را برای دفاع از آن منطقه و برای دفاع مقدم از منطقه مدیترانه و به عنوان پایگاهی برای حمله‌های هوایی یا زمینی به درون شوروی حیاتی می‌ساخت. منابع نفت ایران و دیگر کشورهای خلیج فارس برای بازسازی اروپای غربی و همچنین برای توانایی غرب در تداوم یک جنگ طولانی، حیاتی بودند. اگر جنگی هم در کار نبود، ایران به عنوان پایگاهی برای هدایت عملیات جمع‌آوری اطلاعات علیه شوروی، جاسوسی آن سوی مرز و همچنین مراقبت الکترونیک تجهیزات آزمون موشک شوروی در آسیای مرکزی ارزشمند بود.

به این دلایل، حکومت آیزنهاور ایران را دارای «اهمیت تعیین‌کننده» برای امنیت ملی امریکا خواند^۳ و لذا ابتدا سیاست حکومت امریکا بر سرنگونی مصدق و تحکیم زاهدی متمرکز شد.

پس از کودتا و تحکیم قدرت دولت جدید، علیرغم فشار شدید شاه برای ساختمان سریع ارتش، سیاست‌گزاران امریکا تصمیم گرفتند این امر را تا زمانی که ایران رسماً به پیمان بغداد بپیوندد و نیازهای نظامی‌اش کاملاً ارزیابی شود، به تعویق اندازند. در این فاصله مقادیر معتدلی کمک نظامی کافی بود. پنج گروه آموزش نظامی امریکا شامل ۶۵ افسر و ۱۲۵ سرباز در رده های تیپ و لشکر در خدمت ارتش ایران قرار گرفتند و برنامه‌هایی برای آموزش ارتش ایران به منظور دفاع از معبرهای استراتژیک کوه‌های زاگرس طرح شد^۴ تا در صورت حمله شوروی، نیروهای مسلح ایران بتوانند عملیات دفاعی تأخیری را در کوهستان‌های زاگرس به عهده بگیرند.

بعدا با پیوستن ایران به پیمان بغداد این روند گسترش یافت و در نهایت، ماموریت اساسی نیروهای مسلح ایران تغییر یافت، وظیفه حفظ امنیت داخلی به تدریج به ژاندارمری و پلیس محول شد و نیروهای مسلح عمدتاً روی دفاع ملی متمرکز شدند.^۵ در این

دوره امریکا تلاش عمده‌ای را برای آموزش و تجهیز سرویس‌های شبه‌نظامی، پلیس و اطلاعاتی در ایران - و سایر کشورهای وابسته در جهان سوم - آغاز کرد تا امنیت داخلی در مقابل تهدیدهای خارجی تقویت شود لذا سه سرویس امنیت داخلی تحت آموزش و سازماندهی قرار گرفتند: ژاندارمری (به منظور حفظ نظم در مناطق روستایی)، ساواک (که زیر نظر تیمور بختیار تاسیس شد) و شهربانی (به منظور حفظ نظم و امنیت در شهرها).

برای ایفای نقش جدید، در فاصله سالهای ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) تا ۱۳۳۶ (۱۹۵۷) که مقارن با دشوارترین سالهای حکومت شاه بود، کل کمک‌های امریکا به ایران به ۳۶۶/۱ میلیون دلار رسید.^۶

در سال ۱۳۳۵ (۱۹۵۶) گزارش هیات پراچنف در مورد برنامه کمک‌های امریکا در ایران چنین نتیجه‌گیری می‌کرد که با دو برابر کردن کمک نظامی امریکا، طی چهار سال می‌توان نیروهای مسلح ایران را به نحوی آماده ساخت که از خط جبهه ای در کوه‌های زاگرس برای ۳۰ روز دفاع کنند.^۷

در فاصله سالهای ۱۳۳۲-۴۲ (۱۹۵۳-۶۳) مجموع کمک‌های نظامی امریکا به رژیم شاه ۵۳۵/۴ میلیون دلار بود که بزرگترین کمک نظامی امریکا به یک کشور غیرعضو ناتو پس از پایان جنگ بود. عده کارشناسان نظامی امریکا در ایران نیز به حدود ده هزار نفر رسید. لکن بازرسی‌های کنگره در اواخر دهه ۱۳۳۰ (دهه ۱۹۵۰) از فساد گسترده و سوءمدیریت برنامه های کمک امریکا در ایران پرده برداشت. لذا امریکا تصمیم به کاهش کمک نظامی در سال مالی ۱۹۶۰ گرفت.

تمام کمک‌های فوق به دنبال دکتربین آیزنهاور و در چارچوب پیمان بغداد پرداخت می‌شد که ایران در مهرماه ۱۳۳۴ بدان پیوسته بود. لذا در ادامه بحث ضرورت دارد نظری اجمالی بر سیر وقایعی که منجر به ایجاد پیمان بغداد، تحولات بعدی و نهاییه انحلال آن شد، بیفکنیم.

ایران، جایگزین مصر

در اجرای استراتژی «نگاه نو» در سال ۱۹۵۳ نظر امریکا در مورد ساختار امنیتی خاورمیانه تغییر کرد و این بار ایران به عنوان بازیگر اصلی، جانشین مصر شد.



این جنبه سیاست خارجی آمریکا به وسیله جان فاستردالس انتخاب گردید. وی پس از انتخابات سال ۱۳۳۱ (۱۹۵۲) و روی کار آمدن دولت جمهوری خواه آیزنهاور، متصدی وزارت خارجه آمریکا شد و هدایت سیاست خارجی آمریکا را با اختیارات گسترده ای در دست گرفت.

دالس از مخالفان سرسخت کمونیسم و از منتقدان سیاست خارجی دموکرات‌ها بود. وی سیاست ترومن را منفی و ضعیف می‌دانست. از نظر او اتخاذ یک سیاست تعرضی و انعقاد پیمانهای سیاسی - نظامی در سراسر جهان بهترین طریق مقابله با کمونیسم بود. نظر دالس بیشتر متوجه کشورهای بود که در معرض خطر کمونیسم قرار داشتند و می‌توانستند سدی دفاعی در برابر توسعه نفوذ آن ایجاد کنند.^۸

در خلیج فارس نیز پس از جنگ دوم جهانی چون منافع آمریکا و جهان غرب عمدتاً بر نفت و آزادی کشتیرانی در تنگه هرمز متمرکز گردید و این امر ارزش استراتژیکی بالایی برخوردار بود و از نظر آنها در امنیت ملی آمریکا و کشورهای دیگر وابسته به آن اثر حتمی داشت و شوروی نیز بدان چشم طمع دوخته بود. لذا آمریکا باید استراتژی بازدارندگی را اتخاذ کند و هیچ گاه اجازه ندهد که شوروی موقعیت مسلطی در منطقه خلیج فارس پیدا کند زیرا تحقق آن به معنی برهم خوردن جدی موازنه استراتژیک در جهان خواهد بود.^۹ از سوی دیگر موقعیت جغرافیایی ایران در ریملند و در نازک ترین جدار حصار امنیتی و بازدارندگی آمریکا به دور شوروی باعث می‌شد که ایران در بخش مرکزی کمربند امنیتی پیرامون شوروی در حاشیه جنوبی آن کشور درگیر شود. لذا ضرورت داشت که شرایط برای ایجاد یک پیمان امنیتی منطقه‌ای و حضور ایران در آن فراهم شود.^{۱۰}

در بهمن سال ۱۳۳۱ (فوریه ۱۹۵۳) آیزنهاور اعلام کرد که وجود یک «نظام همپایی» به رهبری آمریکا در این منطقه ضرورت دارد تا مقابل «دشمنانی که برای از بین بردن ما توطئه می‌کنند» بایستند. جان فاستر دالس خواستار تشکیل پیمان «کمربند شمالی» متشکل از ایران، ترکیه و پاکستان بود.^{۱۱}

دالس در اردیبهشت ۱۳۳۲ (می ۱۹۵۳) سفری به خاورمیانه کرد و در بازگشت در گزارش به وزارت امور خارجه آمریکا پیشنهاد نمود که پیمان دفاعی خاورمیانه از کشورهایی که در همسایگی اتحاد شوروی قرار داشتند تشکیل گردد. منظور وی کشورهایی بود که آمادگی داشتند صریحاً خود را به یک سیاست ضدشوروی متعهد کنند. او با سیاست عدم تعهد و بیطرفی حکومت‌های خاورمیانه شدیداً مخالف بود و اصولاً بیطرفی در مبارزه بین شرق و غرب را سیاسی «غیراخلاقی» و راهگشای توسعه نفوذ کمونیسم می‌دانست. بر این اساس مذاکراتی که با حکومت عبدالناصر آغاز شده بود، به جایی نرسید و با روی کار آمدن حکومت دکتر مصدق در ایران، آمریکا هنوز مایل نبود تا از این کشور برای پیوستن به پیمان دفاعی خاورمیانه دعوت شود.^{۱۲} لذا بار دیگر جهان عرب به سوی عراق روی نمود.^{۱۳}

پیوستن عراق به پیمان بغداد

رژیم عراق که از ابتدای استقلال (به جز در دوره کودتای بکرصدقی در ۱۹۳۶ و رشید عالی گیلانی در ۱۹۴۱) به طور پیوسته و صریحاً جانب انگلیس را گرفته بود، از طرح جدید آمریکا نیز استقبال کرد و در حقیقت انعقاد پیمان بغداد تا حدود زیادی نتیجه تلاش نوری سعید نخست وزیر عراق بود. امضای قرارداد کمک‌های نظامی بین عراق و آمریکا در حدود فروردین ۱۳۳۳ (آوریل ۱۹۵۴) نخستین قدم در جهت همکاری نزدیکتر دو کشور بود.

در حدود دیماه ۱۳۳۳ (ژانویه ۱۹۵۵) عراق رسماً اعلام کرد که در نظر دارد به قرارداد دفاعی منطقه‌ای بپیوندد و در پنجم اسفند همان سال (۲۴ فوریه) پیمان همکاری متقابل بین ترکیه و عراق امضا شد که به پیمان بغداد معروف گردید.^{۱۴} این پیمان دارای یک مقدمه و هشت ماده بود.^{۱۵}

در تاریخ‌های ۱۴ فروردین (سوم آوریل) و اول مهر ۱۳۳۴ (۲۳ سپتامبر ۱۹۵۵) به ترتیب انگلستان و پاکستان نیز به پیمان بغداد پیوستند.

الحاق ایران به پیمان بغداد

گرچه ایران محور پیمان بغداد بود ولی بنا به ملاحظاتی، آمریکا ابتدا موقع را برای عضویت این کشور در پیمان مذکور مناسب تشخیص نمی‌داد. به همین دلیل در سال ۱۳۳۲ (۱۹۵۳) که دالس از خاورمیانه دیدن می‌کرد، از مسافرت به ایران خودداری نمود.

پس از کودتای ۲۸ مرداد که با دخالت مستقیم آمریکا و سیا - تحت ریالت آن دالس (برادر وزیر خارجه) - صورت گرفت، یکی از موانع پیوستن ایران به اردوی غرب برداشته شد ولی هنوز به دلیل نگرانی آمریکا از واکنش شوروی، عضویت ایران در پیمان بغداد به آینده موکول گردید.^{۱۶}

پیوستن پاکستان به پیمان بغداد سبب شد تا دولت ایران به شکل مضممانه تری برای عضویت ایران اقدام نماید. در این زمان شاه اظهار کرد که ایران می‌تواند نقش مؤثر و حیاتی در برنامه دفاعی جهان غرب ایفا کند ولی با وجود این اظهارات رسمی، دولت ایران نیز همچون آمریکا، از ناحیه شوروی نگران بود و با توجه به مخالفت شدید آن کشور با پیمان‌هایی که از نظر او علیه امنیت شوروی منعقد شده بود ایران تصمیم خود را به تعویق انداخته بود و در واقع آخرین دولتی بود که به پیمان بغداد پیوست.

اسباب و زمینه عضویت ایران در پاییز ۱۳۳۴ (۱۹۵۵) فراهم شد. در این سال قراردادی برای فروش اسلحه بین مصر و چکسلواکی (سابق) بسته شد و این رویداد که به تعبیر ایران و آمریکا مقدمات ورود شوروی به خاورمیانه را فراهم می‌کرد، موازنه قدرت در این منطقه را بر هم میزد لذا سبب شد تا شاه رسماً عضویت ایران در پیمان بغداد را اعلام کند.

قانون اجازه الحاق ایران به پیمان مذکور به اتفاق آرا در مجلس شورای ملی و با اکثریت ۳۹ رأی موافق در مقابل ۵ رأی مخالف در مجلس سنا تصویب شد و در تاریخ ۳۰ مهر ۱۳۳۴ دولت ایران رسماً به عضویت پیمان بغداد درآمد.^{۱۸}

سرپرستی پیمان با انگلستان بود و دولت آمریکا که از بنیانگذاران پیمان بود بنابر مصالحی - از جمله مخالفت شوروی و کشورهای بیطرف نظیر هند و مصر و به ویژه به دلیل ملاحظه اسرائیل - از عضویت در یک پیمان سیاسی - امنیتی - که یکی از اعضای آن عراق بود - از عضویت در پیمان خودداری کرد و به عنوان عضو ناظر بطور مستقیم با آن همکاری نمود.

البته از عدم عضویت آمریکا می‌توان نتیجه دیگری نیز گرفت و آن این که رابطه انگلیس با کشورهای عضو نزدیکتر بود و در واقع پیمان علاوه بر دلایل دفاعی در

شد و ضمن تقویت پیوندهای خود با مصر، سه یادداشت اعتراض آمیز پی‌درپی به ایران فرستاد. دولت ایران نیز با ارسال پاس‌های دندان شکن به فعالیت خود در پیمان ادامه داد.^{۱۷} زیرا متکی به دکترین آیزنهاور بود که استفاده از نیروی نظامی آمریکا را به نفع هر کشور خاورمیانه که از جانب شوروی یا متحدانش تهدید شود مجاز می‌دانست.

همچنین یک فرستاده مخصوص آمریکا به طور خصوصی به شاه اطمینان داد: «اگر شوروی به ایران حمله کند، آمریکا در کنارش خواهد بود».^{۱۸}

ضعف پیمان

با سرنگونی سلطنت در عراق ضربه‌ای مرگبار بر پیمان وارد آمد. حکومت جدید از شرکت در جلسات بعدی اجتناب کرد و بالاخره با خروج عراق در چهارم فروردین ۱۳۳۸ (۲۴ مارس ۱۹۵۹) و سپس انگلستان، پیمان بغداد به صورت پیمان سه جانبه ایران، پاکستان و ترکیه درآمد و به دلیل خروج عراق، مقر

حکومت آیزنهاور ایران را دارای «اهمیت تعیین کننده» برای امنیت ملی آمریکا خواند و لذا ابتدا سیاست آمریکا بر سرنگونی مصدق و تحکیم زاهدی متمرکز شد

پیمان نیز از بغداد به آنکارا منتقل شد و نام آن به «سازمان پیمان مرکزی (سنتو)» تغییر پیدا کرد ستون فقرات سیاست خارجی شاه را در این دوران روابط با آمریکا - به طور مستقیم یا از طریق سنتو - تشکیل می‌داد.^{۱۹} از زمانی که ایران به عضویت سنتو درآمد از عدم عضویت کامل آمریکا ناراضی بود و بر امضای موافقتنامه دوجانبه با آمریکا اصرار می‌ورزید.

با سرنگونی رژیم سلطنتی در عراق، سه معاهده دوجانبه در حدود اسفند ۱۳۳۷ (مارس ۱۹۵۹) بین آمریکا با هر یک از کشورهای ترکیه، پاکستان و ایران بطور جداگانه به امضا رسید. لکن از حدود تعهد قبلی آمریکا در دکترین آیزنهاور فراتر نمی‌رفت و به قول گازیوروسکی معاهدات دوجانبه فوق:

«بازهم تمایل آمریکا به دخالت نظامی در دفاع از

بررسی وزارتخارجه آمریکا در ۱۳۴۳ (۱۹۶۴) «حاشیه‌ای» بود و همکاری‌های نظامی و اطلاعاتی اعضا بیشتر دوجانبه و خارج از سنتو بود.^{۲۰}

علاوه بر این، با آغاز دوره تنش زدایی و فروکش نمودن نگرانی ناشی از خطر کمونیسم، تشکیل اتحادیه‌های اقتصادی بین کشورهایی که در یک منطقه واقع شده و پیوندهای گوناگونی آنرا به هم وصل می‌کرد، ضرورت یافت و آمریکا نیز چنین اتحادیه‌هایی را تشویق می‌کرد. لذا پیمان رم در سال ۱۳۳۶ (۱۹۵۷) جامعه اقتصادی اروپا را ایجاد کرد و اتحادیه کشورهای جنوب شرقی آسیا در سال ۱۳۴۶ (۱۹۶۷) آسه آن را بنیاد نهاد. در همین حال مذاکراتی بین ایران و ترکیه و پاکستان صورت گرفت که نهایتاً به تشکیل سازمان همکاری عمران منطقه‌ای انجامید که مقر آن در تهران و دبیرکل آن ایرانی بود. بدین ترتیب این سازمان تدریجاً جای سنتو را گرفت و از اهمیت آن کاست.^{۲۱}

اتحلال پیمان

به هر حال از این تاریخ، زوال سنتو آغاز شد و به تدریج به صورت باشکاهی درآمد که اعضا به طور سالانه گردهم جمع می‌شدند.

با پیروزی انقلاب اسلامی، دولت ایران در کمتر از یک ماه پس از پیروزی در ۲۱ اسفند ۱۳۵۷ از سنتو خارج شد و خود را از شر این پیمان مضر و بی‌فایده خلاص کرد. متعاقباً در فروردین ۵۸ سنتو رسماً منحل شد. این پیمان در طول جنگ سرد، ایران را در خط مقدم برخورد شرق و غرب قرار داد و ایران همواره در معرض تهدید ناشی از برخورد شرق و غرب بود.

به عبارت دیگر در صورت بروز هر گونه برخوردی بین شرق و غرب، ایران به عنوان اولین صحنه جنگ درمی‌آمد و حداقل تجربه تلخ جنگ‌های جهانی اول و دوم در ارتباط با اشغال ایران تکرار می‌گردید.

شاه نیز در خلال جنگ هند و پاکستان به پوچی سنتو و معاهده نظامی دوجانبه با آمریکا پی برد و گفت: «حالا می‌فهمیم که اگر مورد تجاوز قرار بگیریم، آمریکا به کمک ما نخواهد آمد».^{۲۲}

پی‌نوشت‌ها:

۱. آرمیدخت مشایخ فریدنی، مسائل مرزی ایران و عراق و تاثیر آن در مناسبات دو کشور، ص ۱۹۹ ● ۲. مارک جی گازیوروسکی، سیاست خارجی آمریکا و شاه ترجمه فریدون فاطمی، صفحات ۱۶۴-۱۶۵، ۳. همان، صفحه ۱۶۵ ● ۴. همان، صفحات ۱۹۰-۱۹۱ ● ۵. همان، ص ۱۹۰ ● ۶. امین سایکل، سیاست خارجی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)، تاریخ ایران به روایت کمبریج، ج ۷ (سلسله پهلوی و نیروهای مذهبی)، ص ۱۹۲ ● ۷. مارک ج. گازیوروسکی، همان، ص ۱۹۱

8. Thomas G.Petterson, Ed. Containment and the Cold War Connecticut, pp 52-56, 1973

۹. محمدرضا حافظ نیا، خلیج فارس و نقش استراتژیک تنگه هرمز، ص ۱۱۹ ● ۱۰. همان، ص ۲۳۶ ● ۱۱. جیمز بیل، عقاب و شیر... ص ۱۹۶ ● ۱۲. امین سایکل، همان مقاله، صفحات ۱۹۴-۱۹۳ ● ۱۳. البته

مصدق نیز در تعقیب «سیاست بی‌طرفی» خود با انعقاد چنین پیمانی مخالفت کرده بود (امین سایکل، همان مقاله، ص ۱۹۴) ●

۱۴. برای کسب اطلاعات بیشتر ر.ک. به: پیمان‌های تدافعی، نشریه وزارت امور خارجه شماره ۶ (زیر ۱۳۳۶)، صفحات ۱۰۴-۱۱۴. همچنین: Khadduri, Independent Iraq, Oxford university press, Lonon, 1960 pp 347-348

۱۵. آرمیدخت مشایخ فریدنی، همان، صفحات ۲۰۲-۲۰۳ ● ۱۶. برای مطالعه مواد اصلی این پیمان ر.ک. به: عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۰۰)، صفحات ۲۳۷-۲۳۶ ● ۱۷. آرمیدخت مشایخ فریدنی، همان کتاب، صفحات ۲۰۲-۲۰۳ ● ۱۸. قانون اجازه الحاق دولت ایران به پیمان

همکاری متقابل منعقد بین دولتین عراق و ترکیه، نشریه وزارت امور خارجه، شماره ۱، دوره دوم (فروردین ۱۳۵۳)، صفحات ۶۴-۸۴ ● ۱۹. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، همان، صفحات ۲۳۸-۲۳۷ ● ۲۰. همان، صفحات ۲۳۹-۲۳۸

21. Ramazni,Rouhollah K. Iran's Foreign Policy, 1941 - 1973: A Study of Foreign Policy in Modernizing Nations, Charlottesville University Press of Virginia, 1975, PP292 - 294.

22. Central Treaty Organization (CENTO).

۲۳. هرچند نام «سیاست مستقل ملی» بران نهاده بودند ● ۲۴. مارک ج. گازیوروسکی، همان، ص ۲۱۰ ● ۲۵. عبدالرضا هوشنگ مهدوی، همان، ص ۲۳۶ ● ۲۶. همان کتاب، صفحات ۳۳۸-۳۳۶ ●

۲۷. همان، ص ۳۳۹. بنقل از اطلاعات هوایی، ۱۸ شهریور ۱۳۴۴ (۹ سپتامبر ۱۹۶۵)

این کشورها را تأکید می‌کرد اما از تضمین رسمی حمایت آمریکا از آنان پرهیز می‌کرد».^{۲۳}

در عین حال هر سه عضو، از سنتو ناراضی بودند، ترکیه از عدم فعالیت سنتو در قضیه قبرس و پاکستان از عدم حمایت سنتو از این کشور در قضیه کشمیر و

ایران نیز بر سر اختلافاتش با عراق، و به همین دلیل توسعه آن در قیاس با سایر سازمان‌های مشابه در اروپای غربی و آسیای جنوب شرقی محدود بود و کمک سنتو به توان نظامی کشورهای عضو طبق یک

برابر شوروی، منظورش حفظ کشورهای تحت نفوذ انگلستان از خطرات احتمالی بود. اگر آمریکا به این پیمان معتقد بود دلیلی نداشت که به عقد پیمان‌های دوجانبه نظامی با کشورهای عضو پیمان - بدون حضور انگلیس - دست بزند.^{۲۴}

ناراضی شوروی

دولت شوروی که پس از مرگ استالین سیاست همزیستی مسالمت آمیز را پیش گرفته بود، از انعقاد پیمان بغداد و عضویت ایران در آن به شدت ناراحت



گفتگو: مرتضی رسولی پور

سازمان پیمان مرکزی که به «سنتو» معروف است یک پیمان دفاعی بود که گاه «سازمان پیمان خاورمیانه» و یا «منتو» (Mento) نیز خوانده می‌شد. این سازمان تا سال ۱۹۵۹ به «پیمان بغداد» معروف بود. اساس و پایه این سازمان در ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ از پیمان متقابل که پس از مذاکرات زیاد، بین عراق و ترکیه در بغداد امضاء شد، به وجود آمد. پس از امضای پیمان مذکور، کشورهای آمریکا و انگلستان از آن استقبال کردند ولی اتحاد جماهیر شوروی و جمال عبدالناصر، رئیس‌جمهوری مصر آن را تقبیح کردند زیرا این پیمان را تهدیدی علیه کشورهای خاورمیانه تلقی می‌کردند. دکتر داوود باوند کارشناس سیاست و روابط بین‌الملل در گفتگویی به بررسی ابعاد این پیمان پرداخته که به شرح زیر تقدیم علاقه‌مندان می‌شود.

در مورد زمینه‌های انعقاد پیمان «سنتو» یا «سازمان پیمان مرکزی» و این که اساس و پایه این سازمان از کجا بود و اعضای شرکت‌کننده در آن چه کشورهایی بودند صحبت را آغاز کنید.

چنان که اطلاع دارید در آغاز شکل‌گیری «جنگ سرد» بخصوص تا قبل از ۱۹۴۸ که دسته‌بندی‌های جدید در نظام بین‌الملل به وجود آمد، کشور شوروی سابق از قبول پیشنهاد غرب برای شرکت فعال در بازسازی کمک‌های آمریکا به کشورهایی که در طول جنگ جهانی دوم خسارت دیده بودند سرباز زد حتی دولت چکسلواکی که از قبل حضور خود را در این برنامه اعلام کرده بود، تحت فشار شوروی در این موضوع شرکت نکرد. یک سال قبل از آن هم کمونیست‌ها در چکسلواکی کودتا کردند و دولت لیبرال دکتر بنش را از رده خارج کردند. این موضوع زمینه‌های لازم را برای جنگ سرد فراهم کرد.

در ۱۹۴۹ آمریکایی‌ها استراتژی Containment یا «مهار» و «انسداد» بلوک شرق را اعلام کردند و با اعمال تحریم‌های اقتصادی و فشارهای سیاسی و نظامی سعی کردند به هر قیمتی مرزهای سیاسی و جغرافیایی تعریف شده در آن زمان را ثابت نگه دارند و اجازه ندهند فراتر از آن، تجاوزی انجام گیرد. فرآیند این استراتژی، تشکیل سازمان پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) بود و به تبع تاسیس این سازمان، آمریکایی‌ها مصمم شدند شماری فاکتورهای جدید را بخصوص با توجه به این که در ۱۹۴۹ در چین، کمونیست‌ها به پیروزی رسیده بودند، پیرامون کشورهای کمونیستی بخصوص اطراف شوروی برقرار کنند.

در سال ۵۲ - ۱۹۵۱ از سوی آمریکا، انگلستان و فرانسه طرحی به نام «فرماندهی عمومی خاورمیانه» به مصر پیشنهاد شد به این منظور که دسته‌بندی سیاسی جدیدی به وجود بیاید. مصری‌ها به چند دلیل این پیشنهاد را رد کردند. یکی این که آنها بتازگی از نفوذ انگلستان خارج شده بودند لذا این طرح را احیای استعمار در پوشش جدیدی تلقی کردند. نکته دوم این که مصری‌ها معتقد بودند مشکل اصلی و خطر عمده برای آنان اسرائیل است. بخصوص چون با شوروی از نظر جغرافیایی مرز مشترک نداشتند بنابراین شوروی را به عنوان تهدید و خطر جدی تلقی نمی‌کردند و بر این باور بودند که خطر اسرائیل برای اعراب و من جمله مصری‌ها جدی است. لذا از آن طرح استقبال نکردند تا این که بعد از کودتای ۲۸ مرداد، زمانی که شاه از

ناسیونالیسم مثبت حرف زد و ورود به جبهه غرب را مطرح کرد، ایران عملاً دوره سیاست موازنه منفی را پشت سر گذاشت و به رغم این که رجال قدیمی به طور سنتی همواره سیاست بیطرفی را در منازعات بین‌المللی اعلام کرده بودند، وارد عرصه اتحاد با غرب شد که پیامد آن در ۱۹۵۵ ورود در پیمان بغداد بود.

این پیمان در ابتدا یک قرارداد امنیتی بین ترکیه و عراق بود که بعد پاکستان، ایران و انگلستان به آن پیوستند. آمریکا به چند دلیل عضو رسمی پیمان نبود و فقط به عنوان عضو ناظر در اجلاس‌ها و کمیسیون‌های این پیمان شرکت می‌کرد. از جمله این که عراق به عنوان یک کشور عربی در حالی عضو پیمان بود که با اسرائیل به نوعی در حالت جنگ بود یعنی قرارداد صلح میان عراق با کشورهای عربی و اسرائیل امضا نشده بود و چنانچه بین اسرائیل و کشورهای عربی و عراق درگیری به وجود می‌آمد، آمریکا به عنوان متحد در پیمان بغداد ظاهراً می‌بایستی به نفع عراق وارد معرکه نظامی شود از این جهت ترجیح داد که صرفاً عضو ناظر باشد نه عضو رسمی. دولت آمریکا در چارچوب استراتژی Containment یا مهار شوروی بیشتر این هدف را

دنبال می‌کرد که چنانچه دولت شوروی تهدیدی جدی بر ضد دولتهای عضو پیمان بغداد باشد وارد معرکه شوند و تمایلی نداشتند در منازعه اعراب و اسرائیل به طور جدی دخالت کنند.

گفته می‌شود که کشورهای سوریه، لبنان و اردن نیز در ابتدای تاسیس پیمان قصد داشتند، به پیمان مذکور ملحق شوند ولی دولت مصر آنها را از این کار بازداشت. این مطلب تا چه حد صحت دارد؟

من بعید می‌دانم که دولت سوریه چنین گرایشی را مطرح کرده باشد. در آن زمان سوریه یک حالت کودتایز داشت و هر دولت که به قدرت می‌رسید با کودتا بود. حسنی زعیم و بعد از او سامی حناوی و ادیب شیشکلی هر کدام به ترتیب با کودتا به قدرت رسیدند و همه آنها کم و بیش نگرش چپی داشتند و من همان طور که عرض کردم بعید می‌دانم سوریه این گرایش را مطرح کرده باشد. نکته دوم عبارت از این است که دولت لبنان به هیچ وجه خودش را یک کشور عربی تمام عیار تلقی نکرده و مایل نبود در دسته‌بندی خاصی باشد حتی با اکراه به اتحادیه عرب وارد شد بنابراین لبنان هم در وضعیتی نبود که بخواهد به دسته‌بندی‌های نظامی وارد شود.

افزون بر اینها دولتهای مصر و عربستان سعودی

شدیدا مخالف ورود کشورهای عربی به این پیمان بودند حتی عراق که وارد پیمان شده بود به صورت خیلی جدی از سوی مصر و با درجه‌ای کمتر از طرف عربستان سعودی و کشورهای عربی دیگر مورد انتقاد قرار گرفته بود. چون آنها خطر اصلی را اسرائیل می‌دانستند و ورود در این پیمان‌ها را انحراف از اصل توجه به اسرائیل تلقی می‌کردند.

به نظر می‌رسد که وقتی نوری سعید این پیمان را از سوی دولت عراق امضا کرد و رسماً به عضویت در آمد محبوبیت خودش را نه تنها در عراق بلکه به طور کلی در اتحادیه عرب از دست داد و زمینه را برای کودتای عبدالکریم قاسم در ژوئیه ۱۹۵۸ فراهم آورد؟

کاملاً همین طور است و به همین دلیل بود که یکی از شعارهای اصلی عبدالکریم قاسم خروج از پیمان بغداد بود به جهت آن نگرش کلی که در جهان عرب وجود داشت. چون آنها خطر اصلی را اسرائیل تلقی می‌کردند. با وقوع کودتای ۱۹۵۸ در عراق، برای دولتمردان ایرانی این نگرانی به وجود آمد که در هر حال چنانچه اتفاقی مشابه کودتای عراق روی دهد و کشورهای عضو پیمان بیطرف بمانند دیگر پیمان مفهوم خود را از دست خواهد داد و دیگر پیمان تلقی نمی‌شود از این رو بود که دولت

زمینه‌ها و نتایج الحاق ایران به پیمان بغداد در گفتگو با دکتر داوود هر میداس باوند

«سنتو» امنیت اعضا را تامین نمی‌کرد!





وقت ایران خواستار انعقاد یک قرارداد امنیتی دوجانبه با آمریکا شد چرا که پیمان بغداد را برای تامین امنیت در قبال تهدید احتمالی شوروی کافی قلمداد نمی کردند.

بعد از ۱۹۵۶ (بحران کانال سوئز) که یک پیروزی دیپلماتیک برای مصر تلقی می شد، جریان موسوم به ناصریسم از سوی کشورهای رادیکال عرب، محور حرکت آینده جهان عرب قلمداد شد و لذا حتی کودتایی که در عراق انجام گرفت به عنوان حمایت از این جریان ظاهر شد ولی به دلیل این که عراق خودش هم ادعای رهبری جهان عرب را داشت از ابتدا مصر را رقیب خودش تلقی کرد. در اتحادیه عرب هم در سال ۱۹۴۴، بحثهای زیادی شده بود و عراق طرح سوریه بزرگ را عنوان کرده بود. بر سر این موضوع هم رقابت وجود داشت که مقر اتحادیه عرب در بغداد باشد یا قاهره که نهایتاً قاهره تعیین شد.

بنابراین قبل از این تاریخ هم یک رقابتی بین عراق و مصر وجود داشت. دلیل آن این بود که کشورهای دیگر عرب (همچون مراکش، موریتانی، الجزایر، تونس، سودان و شیخ نشینان حاشیه خلیج فارس) هنوز در آن تاریخ به استقلال نرسیده بودند. همچون سوریه و لبنان هم در ۱۹۴۵ مستقل شده بودند. کشورهای عراق، عربستان سعودی، یمن، مصر و تا حدودی اردن استقلال پیدا کرده بودند حتی اردن هم وضعیتش مشخص نشده بود. بنابراین عمده رقابت بین عراق و مصر بود. وقتی که عبدالکریم قاسم در عراق کودتا کرد همه گفتند این کودتا الحاقی به روند ناصریسم است ولی عبدالکریم قاسم خیلی زود خط مشی متفاوتی در پیش گرفت به طوری که حتی تلوپا کشمکش و تصادم بین ناصر و قاسم به وجود آمد که کودتای عارف در عراق پیامد آن بود. به هر حال منظورم این است که روند ناصریسم در آن سالها به عنوان مبارزه علیه جهان غرب و اسرائیل هويت یافته بود و دولت نوری سعید را در عراق در معرض تهدید قرار داد. حتی اگر خاطراتان باشد بعد از کودتای عراق بلافاصله انگلیسی ها به اردن و امریکایی ها به لبنان نیرو وارد کردند. چون احساس کردند این کودتا حرکتی شبیه ناصریسم است و باید از تسری خطر ناصریسم جلوگیری کرد.

بنابراین همان طور که اشاره کردید ورود عراق به پیمان بغداد، از سوی تمام کشورهای جهان عرب صرف نظر از این که نظامهای سیاسی محافظه کار یا رادیکال داشتند انحرافی بود از مبارزهای که علیه اسرائیل وجود داشت لذا هیچکدام ورود عراق را به این پیمان تایید نکردند.

استدلال دستگاه دیپلماسی ایران در توجیه ورود به این پیمان چه بود؟ جنابعالی به سیاست «ناسیونالیسم مثبت» از سوی شاه اشاره کردید. اما شواهدی وجود دارد که نشان می دهد غالب رجال و سیاستمداران آن روز بخصوص عبدالله انتظام - وزیر خارجه وقت - مایل نبودند سیاست بیطرفی ایران به یکجانبه گرایی و نزدیک شدن به بلوک غرب چرخش پیدا کند. همکاران انتظام نقل می کنند که او مسافرت خود را به یکی از کشورهای آفریقایی در سال ۱۳۳۳ تعدماً بهانه کرد و شش ماه به تهران نیامد تا زیر بار امضای پیمان بغداد یا سنتو نرود...

بله، رجال باتجربه ایرانی علی الاصول مایل بودند خط مشی بیطرفی (نمی گویم موازنه منفی که یک مقدار رادیکال و شبه انقلابی بود) از سوی ایران ادامه یابد. آنها تمایلی به ورود در این پیمان نداشتند و آقای عبدالله انتظام هم تمایلی به عضویت ایران در پیمان بغداد نداشت. اگر خاطراتان باشد در ۱۹۵۵ محیط جدیدی به وجود آمد یعنی گروه کشورهای آفریقایی - آسیایی کنفرانس باندونگ را تشکیل دادند.

منظور تان گروه کشورهایی است که بعداً کنفرانس غیرمتعهدها را تشکیل دادند؟

بله البته هنوز کشورهای غیرمتعهد به وجود نیامده بود ولی کنفرانس باندونگ آغازی برای

باوند در یک نگاه



دکتر داوود (هرمیداس) در سال ۱۳۱۳ در تهران متولد شد. تحصیلات ابتدایی را در دبستان ابن سینا و دوره متوسطه را در دبیرستان فیروز بهرام گذراند. در ۱۳۳۱ به دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران وارد شد و ۱۳۳۵ در این رشته لیسانس گرفت. پس از آن برای ادامه تحصیل به آمریکا رفت و دکترای خود را در رشته روابط بین الملل در دانشگاه واشنگتن دی.سی اخذ کرد. در ۱۳۴۳ به وزارت خارجه راه یافت و به منظور مطالعه اسناد وزارت خارجه انگلستان در مورد جزایر سه گانه خلیج فارس و بحرین به مدت یک سال به ماموریت لندن رفت.

در فاصله سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۲ به ماموریت در سازمان ملل متحد اعزام شد و در کمیسیون سیاسی مجمع عمومی این سازمان انجام وظیفه کرد.

بار دیگر از ۱۳۵۴ تا ۱۳۵۷ به سازمان مذکور اعزام شد و خدمات خود را در کمیسیون حقوقی مجمع عمومی سازمان ملل ادامه داد. مدتی ریاست کمیسیون موقتی ناظر بر تدوین کنوانسیون بین المللی را جهت مبارزه بر ضد گروگانگیری به عهده داشت. در زمان پیروزی انقلاب اسلامی رئیس دفتر حقوقی وزارت خارجه و همچنین رئیس هیات نمایندگی ایران در دفتر مشترک هماهنگی سی.بی.سی بود.

در ۱۳۶۰ تقاضای بازنشستگی کرد و مدتی بعد در دانشگاه تهران به تدریس پرداخت.

سپس در دوره حقوق بین الملل و روابط بین الملل در دانشگاه امام صادق (ع) به عضویت هیات علمی درآمد.

در حال حاضر نیز در دانشگاه علامه طباطبایی و دانشگاه آمل در مقطع دکترای حقوق بین الملل تدریس می کند. کتابهای «مبانی تاریخی، حقوقی و سیاسی حاکمیت ایران بر جزایر تنب بزرگ و کوچک و ابوموسی» به زبان انگلیسی، «نقض تعهدات بین المللی و مسوولیت های ناشی از آن» به زبان انگلیسی و فارسی و «تغییر مفهوم مسوولیت بین المللی دولتها» به زبان فارسی از آثار اوست. نامبرده در بیشتر سمینارها و همایش های بین المللی در حوزه سیاست بین الملل شرکت فعال دارد.

شکل گیری غیرمتعهدها بود. جریانی در آسیا و آفریقا به وجود آمده بود که خواستار برکناری از دو قطب شرق و غرب بودند و می خواستند به نوعی از دو بلوک استقلال داشته باشند.

در ۱۹۵۴ اعلامیه موسوم به پنچشلیا یعنی ۵ اصل بین چوئن لای و نهرو منتشر شد. یک سال بعد همان اصول در کنفرانس باندونگ به عنوان خط مشی تعدادی از کشورهای آسیایی - آفریقایی اعلام شد. منظورم این است که این فضا نویدی بود که باعث شد رجال باتجربه ایرانی، ورود ایران به پیمان سنتو را به مصلحت کشور ندانند. برای همین بود که آقای عبدالله انتظام از امضای پیمان طفره رفت. این مطلب را هم بگویم که رجال آن زمان اهل شعار نبودند که مثلاً مقاله ای در این مورد بنویسند ولی به هر حال همان طور که اشاره کردید موافقتی نداشتند. فرض کنید در قضیه ای که بین ایران و شوروی در اواخر دهه ۱۹۵۰ میلادی به وجود آمد. آقای جلال عبده که قرار بود به وزارت خارجه منصوب شود چون تلوپا مخالفت کرد همین موضوع باعث شد پست وزارت خارجه او منتفی شود.

بنابراین عبدالله انتظام به دلیل وضعیت تاریخی و ژئوپولتیکی ایران حاضر نبود امضاکننده این پیمان باشد. ولی شرایط بعد از کودتای ۲۸ مرداد و انعقاد قرارداد کنسرسیوم و ورود ایران به طیف جهان غرب یعنی تعیین شدن خط مشی های جدید باعث شد تا نظرات و پیشنهادات امثال انتظام در آن شرایط پذیرش نداشته باشد.

انتظام در مورد علت امتناع خود از امضای پیمان سنتو گفته بود: «مایل نبودم با امضای این پیمان، همسایه دیوار به دیوار خود یعنی شوروی را که بیش از ۲ هزار کیلومتر مرز آبی و خاکی با ما دارد بترسانیم چون معلوم بود پای امریکایی ها را به کشور خود باز می کنیم و همه شاهد هستیم پس از امضای پیمان مذکور جنگ سرد بین دولتین شوروی و ایران شدت گرفت و رادبوهای طرفین چه حملاتی نسبت به یکدیگر آغاز کردند. حتی بیم آن می رفت روسها به استناد قرارداد دوستی ۱۹۲۱ و بند شش آن به عنوان خطر مستقیم برای امنیت و استقلال شوروی، ایران را تصرف کنند و تا آستانه جنگ دیگر پیش می رفتیم و حتی با فرض دفاع امریکا ایران به خاک و خون کشیده می شد و خسارات جانی و مالی فراوان می دیدیم.»

سوال بعدی من به اهداف این پیمان مربوط می شود. هدف از انعقاد پیمان سنتو از همان بدو تاسیس،

متحد است. بنابراین عهدنامه ۱۹۲۱ و بخصوص مواد ۵ و ۶ این عهدنامه اعتبار سیاسی و حقوقی اش را از دست داده است. این پاسخ ایران بود به یادداشت شوروی که ورود ایران به پیمان بغداد یا سنتو را به اصطلاح تهدیدی برای امنیت شوروی تلقی می کردند.

چارچوب پیمان در دهه های بعد دستخوش چه تغییراتی شد؟

تا اواخر دهه ۶۰ پیمان سنتو در چارچوب همان استراتژی Containment مطرح بود. بعد از بحران موشکی کوبا این استراتژی دچار تغییرات بنیادی شد. تا قبل از بحران موشکی کوبا، امریکا نسبت به شوروی برتری استراتژیک داشت به همین دلیل هم، پیمان های متعددی مثل ناتو، سنتو، سیتو و آنزوس منعقد شد. این پیمان ها و دسته بندی ها می رفت تا خاورمیانه و آسیای جنوب شرقی و آسیای جنوبی را به هم وصل کند ولی بعد از این واقعه یعنی از زمانی که شوروی اولین موشک اسپوتنیک را به فضا پرتاب کرد مشخص گردید که شوروی به موشکهای قاره پیمای دسترسی پیدا کرده بنابراین موضوع مهار و انسداد شوروی خود به خود منتفی شد.

قبل از آن در ۱۹۵۶ شوروی با مصر و سوریه هم قراردادهایی منعقد کرده بود یعنی آن دیوار حایل خودبه خود بی اثر شده بود ولی زمانی که شوروی به موشکهای قاره پیمای دسترسی پیدا کرد مشخص شد که هر دو قدرت (امریکا و شوروی) توان نابودی همدیگر را پیدا کرده اند. از این زمان امریکایی ها استراتژی بازدارندگی را مطرح کردند و متعاقب آن توافق کردند که هیچ وجه وارد درگیری مستقیم با یکدیگر نشوند چون دیگر غالب و مغلوب در کار نبود و در صورت درگیری، هر دو نابود می شدند. خروشچف هم تئورمیزی مسالمت آمیز توام با رقابت را مطرح کرد. برای همین وقتی که انور سادات ۱۸۰ درجه از موضع قبلی خود و ناصر که تمایل به بلوک شرق بود فاصله گرفت شوروی ها شاخ و شانه نکشیدند. با وقتی که در اتیوپی کودتا صورت گرفت و وارد طیف جهان شرق شد امریکایی ها هم شاخ و شانه نکشیدند و به همین ترتیب در سومالی و... بعد از این رویداد دیگر دسته بندی های قبلی یعنی سنتو و سیتو ضرورت وجودی خود را از دست دادند و فضایی به وجود آمد که در نتیجه آن پاکستان نوعی رابطه و همکاری های امنیتی با چین برقرار کرد.

ایران هم با شوروی وارد روابط اقتصادی جدیدی (مانند کارخانه ذوب آهن، خرید برخی اقلام لجستیکی، کامیون و غیره) شد. از این پس سنتو بی رنگ شد منتهی آمدند و از درون سنتو، «آر. سی. دی» را بیرون آوردند که تاکید بر بعد اقتصادی داشت. چهارچوب سنتو هنوز اسما باقی بود ولی عملاً نبود. به همین دلیل وقتی جنگ بین هند و پاکستان در گرفت، پاکستان انتظار داشت کشورهای عضو سنتو به کمکش بشتابند در صورتی که چنین اتفاقی نیفتاد و این نشان می داد که سنتو دیگر آن معنای اولیه را ندارد.

شاید به همین دلیل بود که دولت پاکستان زودتر از ایران از پیمان سنتو خارج شد چون کمکی از سوی دولتهای عضو سنتو در مناقشه بین پاکستان و هند ندید.

دقیقا همین طور است یعنی سنتو امنیت آنان را در برابر شوروی تضمین نمی کرد از این پس استراتژی «بازدارندگی محدود» چارچوبی بود تا دولتهای بزرگ نسبت به اقدامات رقیب یک مقاومت نسبی از خود نشان دهند. حضور یک کشتی قدیمی امریکایی در سواحل بحرین به این معنی بود که این منطقه برای آنان منافع حیاتی دارد و حضور ناچیز امریکا در آنجا برای این بود که به شوروی فقط هشدار داده باشد تا شوروی مثل مناطق دیگر (همچون شاخ آفریقا) آزادی عمل نداشته باشد. این تنها اقدامی بود که به منظور محدود کردن رقیب صورت گرفت.



رجال باتجربه ایرانی علی الاصول مایل بودند خط مشی بیطرفی (نمی گویم موازنه منفی که یک مقدار رادیکال و شبه انقلابی بود) از سوی ایران ادامه یابد. آنها تمایلی به ورود در این پیمان نداشتند





خسر الدنيا والاخرة

سهیلا عین اللهزاده



سپهبد تیمور بختیار اولین رئیس ساواک فرزند فتحعلی خان سردار معظم از خوانین بزرگ بختیاری متولد ۱۲۹۳ بود. وی پس از گذراندن تحصیلات مقدماتی در اصفهان و تهران راهی بیروت شد و پس از اتمام تحصیلاتش در مدرسه نظام بیروت، برای ادامه تحصیل به مدرسه نظامی «سن سیر» فرانسه رفت و با درجه ستوان دومی فارغ التحصیل شد و به ایران بازگشت و به استخدام ارتش درآمد. وی در خدمت نظام در هنگهای سوار از بهترین افسران جوان شناخته شد.

او در سرکوب فرقه پیشه‌وری در آذربایجان نقش مهمی ایفا کرد و مورد توجه انگلیسی‌ها قرار گرفت.^۱

در جریان رفع غائله آذربایجان، به طور داوطلب برای سازماندهی نیروهای پارتیزانی ضدحکومت آذربایجان و کردستان به منطقه خمرسه زنجان که زیر نفوذ برادران «ذوالفقاری» بود، اعزام شد. در حوالی مراغه در ستون دوم تحت امر سرلشکر «ضرابی»، داوطلب سرکوب یک پایگاه فرقه دموکرات شد و پس از موفقیت به درجه سرهنگی و اخذ نشان نائل شد.

پس از ادامه تحصیل در دانشگاه جنگ در ۱۳۲۹ با احراز شاگرد اولی و کسب نشان درجه اول دانش به سمت رئیس ستاد لشکر گارد شاهنشاهی تحت فرماندهی سرتیپ «حسین منوچهری» (پهرام آریانا) مشغول کار شد. دکتر مصدق او را مامور سرکوب غائله ابوالقاسم خان بختیاری (عموزاده یاقی شده‌اش) کرد. انجام موفقیت آمیز این ماموریت او را به فرماندهی یکی از تیپهای تهران رساند. اما با تصمیم دکتر مصدق مبنی بر انحلال لشکر گارد، به فرماندهی تیپ زرهی کرمانشاه منصوب شد. در جریان ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تیپ زرهی کرمانشاه به فرماندهی او اعزام تهران می‌شود.

چند ماهی پس از کودتا به عنوان فرماندار نظامی تهران انتخاب شد. در سال ۱۳۳۴ مقارن با اعلام پیوستن ایران

در جریان پیمان بغداد و الحاق ایران بدان، چهره‌های مختلفی نقش آفرینی می‌کردند. آیزنهاور رئیس‌جمهور آمریکا با دکترین «نگاه نو» به سیاست «سد نفوذ»، جان تازه‌ای بخشید و انعقاد پیمان بغداد را تسریع نمود. حسین علاء نخست‌وزیر وقت با هدف پیوستن ایران به این پیمان امنیتی بر صندلی صدارت تکیه زد.

در این میان مردم ایران که با این پیمان سرسازگاری نداشتند، به مقابله پرداختند. فداییان اسلام به عنوان نماد مخالفت ملت با این پیمان استعماری، رژیم و عاقد این قرارداد یعنی حسین علاء را هدف حمله خویش قرار دادند. سیدعبدالحسین واحدی از جمله کسانی بود که در این مسیر فداکارانه وارد شد و پس از دستگیری، در برابر اهانت‌های تیمور بختیار مردانه ایستاد تا آنجا که توسط این ژنرال خونخوار به طور مستقیم هدف گلوله قرار گرفت و به شهادت رسید. دیگر سران فداییان اسلام نیز در بیدادگانه محاکمه شدند که ژنرال خشک و خشن دیگری به نام «آزموده» دادستان آن بود و همو در اعدام مظلومانه شهیدان: نواب صفوی، محمد واحدی و خلیل طهماسبی نقش موثری داشت.

در دو صفحه پیش‌رو، با بعضی نقش آفرینان این قطعه از تاریخ کشورمان آشنا می‌شویم.

رئیس سازمان اطلاعات و امنیت کشور منصوب شد. سال ۱۳۳۸ به درجه سپهبدی ارتقا یافت.^۲ او که سودای نخست‌وزیری در سر داشت با روی کار آمدن علی امینی، به این انتصاب اعتراض کرد و به مخالفت با اصلاحات ارضی پرداخت. سال ۱۳۳۹ در جریان سفرش به آمریکا به منظور رساندن نامه شاه به کندهی برای دریافت کمکهای بیشتر عازم آمریکا شد و ملاقات‌های خاص با مسولان امریکایی انجام داد که علی‌رغم عضویت ایران در پیمان بغداد با مخالفت کمک نظامی و اقتصادی بیشتر به ایران برای مقابله با نفوذ کمونیسم مواجه شد. شاه پس از دریافت گزارش این دیدارها، برای جلب رضایت کندهی، به برخی تغییرات دست زد و بختیار را که در سودای قدرت بود، از ریاست سازمان امنیت برکنار ساخت.^۳

کمتر از یکسال بعد بختیار از ایران خارج شد و مدتی بعد کلیه دارایی‌های وی در تهران به توقیف درآمد. وی به سوئیس، لبنان و در نهایت به عراق رفت و در آنجا به فعالیت‌های تبلیغاتی علیه رژیم پهلوی پرداخت. در لبنان به جرم قاچاق اسلحه بازداشت شد. دولت ایران خواهان استرداد او بود. اما دولت لبنان به رهبری شارل حلو او را آزاد ساخت و این امر قطع رابطه اقتصادی و سیاسی با لبنان را به دنبال داشت.

بختیار در اردیبهشت ۴۸ با تشریفات خاص و با استقبال وارد بغداد شد و سرانجام سال ۱۳۴۹، توسط عوامل ساواک، در شکارگاهی واقع در شرق این کشور ترور شد.^۴

پی‌نوشت‌ها:

۱. سپهبد تیمور بختیار به روایت اسناد ساواک (اولین رئیس ساواک)، ج ۱، مرکز بررسی اسناد تاریخی، تهران: وزارت اطلاعات، ۱۳۷۸، ص ۳۱-۲۸.
۲. رضا گلپور چمرکوهی، شود اشباح، مروری بر کارنامه سازمان مجاهدین انقلاب اسلامی تهران: کلید، ۱۳۸۱، ص ۴۹۵.
۳. نجفعلی پسیان، خسرو معتضد، در عصر پهلوی، تهران: جاویدان، ۱۳۷۷، ص ۶۳۵-۶۳۴.
۴. رضا گلپور چمرکوهی، پیشین، ص ۴۹۵.
۵. جلال اندرمانی‌زاده، اسنادی از روابط ایران و آمریکا در دوران ریاست جمهوری کندهی، فصلنامه تخصصی تاریخ معاصر ایران، موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سال ۳، شماره ۹، بهار ۱۳۷۸، صص ۱۳۰-۱۲۸.
۶. سیدجلال الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۲، صص ۱۵۱-۱۵۰.

بپرهیزد و در ضمن، دوستی اعراب را هم به خود جلب نماید، اما در عین حال، بر آن نظارت داشت و در مانورهای آن شرکت می‌کرد و به اعضای آن کمک نظامی می‌داد. در پی کودتای ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ (۲۳ تیر ۱۳۳۷) در عراق، دولت جدید در ۲۴ فوریه ۱۹۰۶ رسماً از آن پیمان خارج شد.

بدین ترتیب، مرکز پیمان از بغداد به آنکارا منتقل شد و نام آن در ماه اوت ۱۹۵۹ به سازمان پیمان مرکزی (سنتو) تغییر یافت. در ۱۴ دسامبر ۱۹۵۹ (۲۳ آذر ۱۳۳۸) آیزنهاور به تهران آمد و در جلسه مشترک مجلسین در کاخ جدید سنا سخنرانی کرد و پس از مذاکره با شاه اعلام شد که این مذاکرات مربوط به تقویت دفاعی پیمان «سنتو» می‌باشد.

سرانجام آیزنهاور پس از یک بیماری طولانی در ۲۸ مارس ۱۹۶۹ درگذشت.^۱

وی کتابی نیز به نام «جنگ صلیبی در اروپا» به رشته تحریر درآورده که در سال ۱۹۴۸ منتشر شده است.^۲

پی‌نوشت‌ها:

۱. آندره موروا، آیزنهاور: تاریخی از مهمترین عملیات و رمزهای جنگ بین‌المللی دوم، ترجمه ابوذ صدقات، [۱۳۳۴] ص ۱۶-۵ و سایت WHITE HOUSE، ۲. غلامرضا طباطبایی مجد، دایره‌المعارف مصور زرین، (تهران: زرین، ۱۳۷۲)، ۳. ۶۲۸-۳، پیترو آوری، تاریخ معاصر ایران: از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تا اصلاحات ارضی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، (تهران: عطایی، ۱۳۶۸) ۴. ۴۴-۴۳ و حسن واعظی، ایران و آمریکا: بررسی سیاست‌های آمریکا در ایران (تهران: سروش، ۱۳۷۹) صص ۶۴-۶۳، غلامرضا نجاتی، تاریخ سیاسی ۲۵ ساله ایران (از کودتا تا انقلاب)، ج ۱ (تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۱) صص ۷۶-۷۵، ۴. جواد منصور، تاریخ قیام پانزده خرداد به روایت اسناد، ج ۱ (تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷) ص ۲۲ و غلامرضا علی‌بابایی، فرهنگ تاریخی-سیاسی ایران و خاورمیانه، ج ۱، واژه‌ها و اسناد سیاسی (تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا، ۱۳۷۴) ص ۱۲۹ و محمدعلی سفری، قلم و سیاست، ج ۲، از کودتای ۲۸ مرداد تا ترور منصور، ص ۳۰۵.
۵. غلامرضا طباطبایی مجد، همان، ص ۶۲.

در ایران، موجب نگرانی انگلیس شده بود. انگلستان که نتوانسته بود ترومن را به مداخله در امور داخلی ایران و اعمال فشار بر دولت ملی دکتر مصدق ترغیب کند با استفاده از تحریکات حزب توده و بزرگنمایی خطر نفوذ کمونیسم در ایران و اشتیاق امریکایی‌ها برای دستیابی بیشتر به منابع انرژی و گسترش سلطه بر کشورهای جهان سوم که مبتنی بر دکترین آیزنهاور بود، آمریکا را تشویق نمود تا سیاست مداخله مستقیم در ایران را علیه نهضت ملی شدن صنعت نفت اتخاذ نماید و عملاً آیزنهاور سیاست انگلیس که مداخله مستقیم در امور داخلی ایران و سرنگونی دولت مصدق بود را پذیرفت و کودتای ۲۸ مرداد (۱۳۳۲) با همکاری آمریکا و انگلیس و تسامح شوروی به وقوع پیوست.

آیزنهاور که درخواست دکتر مصدق را مبنی بر کمک اقتصادی به ایران «بی‌انصافی در حق مالیات‌دهندگان امریکایی» دانسته بود، برای تثبیت دولت کودتا در ۳ سپتامبر ۱۹۵۴ مبلغ ۲۳ میلیون و ۴۰۰ هزار دلار کمک فنی در اختیار ایران گذاشت و دو روز بعد (۵ سپتامبر) اعلام کرد، که مبلغ ۴۵ میلیون دلار کمک فوری بلاعوض برای دولت زاهدی در نظر گرفته است.^۳

آیزنهاور برای جلوگیری از گسترش نفوذ شوروی در منطقه، کنترل ثروت‌های نفتی و منابع معدنی و پرکردن جای خالی اتحاد‌های نظامی پیشین بریتانیا، دست به ابتکار جدید توسط جان فاستر دالس، وزیر خارجه زد و مقدمات تشکیل پیمان بغداد را فراهم آورد که در تاریخ ۲۴ فوریه ۱۹۵۵ در بغداد بین کشورهای ترکیه و عراق به امضا رسید و متعاقب آن، انگلستان در ۳۰ مارس ۱۹۵۵، پاکستان در ۲۳ سپتامبر ۱۹۵۵ و ایران در ۱۱ اکتبر همان سال وارد پیمان بغداد شدند.

دولت آمریکا ترجیح داد که خود عضویت این پیمان را نپذیرد تا موجبات تحریک بیشتر دولت شوروی را فراهم نکند و از مناقشات یا مجلس سنای آمریکا نیز



«نگاه» یک ژنرال

اکبر مشعوف

سی‌وچهارمین رئیس‌جمهور آمریکا دوايت ديويډ آيزنهاور (Dwight David Eisenhower) سال ۱۸۹۰ در ایالت تگزاس به دنیا آمد. او پسر سوم خانواده‌ای با هفت پسر بود. اجداد آیزنهاور در بین سالهای ۱۷۳۰ - ۱۷۴۰ از سوئیس به آمریکا آمده بودند.

آیزنهاور در ۱۲ ژوئن ۱۹۱۵ در سن بیست‌وچهارسالگی از دانشکده افسری وست پونیت فارغ‌التحصیل شد و میان ۱۶۸ نفر شاگرد شصت و یکم گردید و با درجه ستوان دومی، زندگی نظامی خود را شروع و در ۱۹۱۶ نیز ازدواج کرد. وی به‌تدریج درجات نظامی را گذراند تا در سال ۱۹۴۴ به درجه ژنرال پنج‌ستاره ارتقا یافت.

سال ۱۹۴۱ همراه ستاد مشترک بریتانیا طرح‌های پیاده‌سازی نیروهای متفقین در اروپا را طرح‌ریزی کرد و در نوامبر ۱۹۴۲ سرفرماندهی پیاده‌کردن نیروهای متفقین در شمال آفریقا را عهده‌دار شد و سپس عملیات جنگی در تونس و سیسیل را فرماندهی کرد. در روز ۶ ژوئن ۱۹۴۴، فرماندهی عالی نیروهایی که عهده‌دار آزادسازی فرانسه بودند را برعهده داشت. در ۱۹۵۰ به فرماندهی عالی نیروهای متفقین در اروپا (ناتو) برگزیده شد. در ۱۹۵۲ از ارتش کناره گرفت و از ۱۹۵۳ الی ۱۹۶۱ از طرف حزب جمهوریخواه به ریاست جمهوری آمریکا رسید و دو دوره رئیس‌جمهور ایالات متحده بود.

آیزنهاور پس از ورود به کاخ سفید، دکترین خود را اعلام کرد که بر اصول زیر استوار بود:

الف) مقابله همه‌جانبه با شوروی و کمونیسم

ب) ممانعت از نفوذ شوروی و محصور ساختن آن در خاک روسیه از طریق ایجاد یک دیوار آهنین دور این کشور

ج) بسط نفوذ و سلطه آمریکا در کشورهای همجوار شوروی

د) استفاده از تبلیغ خطر کمونیسم برای گسترش سلطه آمریکا در جهان

بر این اساس، انگیزه اصلی دکترین آیزنهاور بسط دایره نفوذ و سلطه آمریکا بر کشورهای جهان سوم بویژه کشورهای همجوار شوروی با استفاده ابزاری از خطر کمونیسم تحت عنوان مقابله با نفوذ شوروی بود. در این مقطع زمانی، تحولات ناشی از ملی شدن صنعت نفت

پاکبخته

طاهره شکوهی

سیدعبدالحسین واحدی فرزند آیت‌الله سیدمحمد رضا قمی (واحدی) در سال ۱۳۰۸ شمسی در کرمانشاه متولد شد. وی در نوجوانی برای تحصیل به قم رفت و سپس به منظور ادامه درس به نجف رفت و سال ۱۳۲۵ در پی آشنایی با نواب در نجف اشرف به قم بازگشت و در کنار وی به عنوان یکی از نزدیکترین و وفادارترین یاران او به مبارزه پرداخت.

واحدی ضمن این که در مسافرت‌های متعدد به شهرهای ایران در کنار نواب بود و به سخنرانی می‌پرداخت از طرف وی مسوولیت حراست از پایگاه حوزه علمیه شهر مذهبی قم و هدایت مبارزات طلاب را برعهده گرفت. مبارزات و سخنرانی‌های او در مدرسه فیضیه زمانی به اوج خود رسید که او با ورود جنازه رضاشاه به قم مخالفت ورزید و در پی نطق‌های آتشین خود، حوزه را علیه سلطنت شوراند. پس از این جریان‌ها واحدی تحت تعقیب قرار گرفت و مخفی شد.^۱

از دیگر اقدامات وی برگزاری راهپیمایی در قم علیه تاسیس مجلس موسسان در سال ۱۳۲۸ بود. در سال ۱۳۲۹ در پی هماهنگی و قرارهای پنهان فدائیان اسلام با اعضای جبهه ملی و آیت‌الله کاشانی، رزم‌آرا به عنوان مهمترین مانع بر سر راه ملی شدن صنعت نفت مطرح شد که فدائیان مسوولیت ترور را به عهده گرفتند. متعاقب این تصمیم در ۱۱ اسفند ۱۳۲۹ در میتیگی که در مسجد شاه برگزار شد واحدی بیش از ۲ ساعت



علیه حکومت و دخالت‌های بیگانگان در امور کشور به ایراد سخن پرداخت و در آنجا رزم‌آرا را تهدید کرد. به دنبال آن در ۱۶ اسفند ۱۳۲۹ رزم‌آرا توسط طهماسبی ترور و به قتل رسید.^۲ سال ۱۳۳۰ واحدی به اتهام قتل سرلشکر حجازی دستگیر و به حبس محکوم شد.^۳ در سال ۱۳۳۴ زمزمه‌های پیوستن ایران به پیمان نظامی «سنتو» شنیده می‌شد فدائیان اسلام در تحلیل و تفسیر این پیمان معتقد بودند که از این پس ایران به پایگاه نظامی امریکا در منطقه تبدیل خواهد شد. بنابر این سرسختانه با آن به مخالفت برخاستند و فریاد اعتراض خود را با صدور اعلامیه و ایراد سخنرانی به صراحت اعلام

عابد پیمان

نویسنده: موسی اسدی

حسین علا، سناتور، وزیر دربار و همچنین فراماسون درجه ۳۳ و استاد مادام‌العمر لژهای ماسونی و موسس لاینز ایران.^۱ وی ۶ ساله بود که به اشاره پدر بر پای ناصرالدین شاه در تفلیس بوسه زد و به زبان فرانسه به وی خوشامد گفت که به مذاق شاه خیلی خوش آمد و ۶ سال بعد ناصرالدین شاه به پدرش لقب علا‌السلطنه اعطا کرد و به عنوان وزیر مختار ایران در لندن منصوبش ساخت.

حسین علا به سال ۱۲۶۲ ش در تفلیس (مکانی که پدرش کنسول ایران در آنجا بود) چشم به دنیا گشود و پس از فرمان ناصرالدین شاه به همراه برادران و پدر عازم انگلستان شد. با شروع نهضت مشروطیت و فراخوانی پدر از طرف مظفرالدین شاه، واگذاری امور سفارت به مهدی علا محول شد. حسین علا هم به اشتغال در وزارت خارجه روی آورد و به علت تسلط به زبان انگلیسی، حلال مشکلات سفارت ایران با انگلستان بود و واسطه ملاقات و مذاکره با وزیر مختار انگلیس. با توجه به سوابق ماموریت علا‌السلطنه در لندن، مقامات انگلیس به فرزندش (حسین) اعتماد داشتند. حسین علا در ۱۷ محرم سال ۱۳۳۱ ملاقات مفصلی با سر تاونلی وزیر مختار انگلیس به عمل آورد و برای وام‌خواهی و کمک به بودجه ناچیز دولت، موافقت وی را جلب کرد. بر اثر مذاکرات علا بود که پس از زمامداری پدرش مساله وام انجام گردید و امتیاز راه آهن جلفا- تبریز به روسها و امتیاز راه شوسه تهران - خرمشهر به یک کمپانی انگلیسی داده شد.

علا در دوران جنگ اول جهانی به مناسبت داشتن شغل ریاست کابینه وزارت خارجه و چیرگی به دو زبان انگلیسی و فرانسه در مذاکرات

کردند. با قطعی شدن سفر حسین علا به بغداد، طرح ترور وی توسط فدائیان ریخته شد. واحدی و قطبی عازم اهواز شده بودند تا در صورت عدم موفقیت مظفر ذوالقدر در قتل حسین علا، وی را در این شهر که مسیر حرکتش به بغداد برای انعقاد پیمان بود از میان بردارند. اما به خاطر نافرجام بودن ترور علا، جمعیت فدائیان اسلام شدیداً تحت تعقیب ماموران امنیتی کشور قرار گرفتند و آن دو هم در ۲۸ آبان ۱۳۳۴ در محل مسافرخانه فارس اهواز دستگیر و پس از بازجویی‌های مقدماتی به تهران فرستاده شدند.

با روبه‌رو شدن تیمور بختیار (فرماندار نظامی تهران) با واحدی در محل فرمانداری نظامی درگیری لفظی بین آن دو پدید آمد و واحدی با غیرت دینی در برابر توهین و پرخاش بختیار ایستاد اما تیمور بختیار سرمست از قدرت خویش، با شلیک گلوله او را در دفتر کار خود به شهادت رساند. جنازه واحدی با شتاب به گورستان مسگرآباد در شوق تهران منتقل شد و در روزنامه‌ها اعلام کردند که واحدی در اهواز دستگیر شد و چون قصد فرار داشت به دستور ماموران به قتل رسید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. علی ربای خلخال، شهدای روحانیت شیعه در یکصدسال اخیر، قم: مکتب الحسین (ع)، ۱۴۰۲ ق. (۱۳۶۰ ش)، صص ۲۱۵-۲۱۶.
۲. حسین خوش‌نیت، سیدمجتبی نواب صفوی: اندیشه‌ها، مبارزات و شهادت او، ای‌جا: منشور برادری، ۱۳۶۰، صص ۵۳-۵۴.
۳. داوود امینی، جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی، اجتماعی ایران، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، صص ۲۲۷.
۴. همان، صص ۳۲۸.

پرونده «آی‌شمن» ایران

فریده شریفی



حسین آزموده در سال ۱۲۸۷ شمسی در تهران به دنیا آمد. پس از فراغت از تحصیل مدارج نظامی را تدریجاً پیمود و از دانشکده افسری تهران و دانشگاه جنگ فارغ‌التحصیل شد. سال ۱۳۳۰ به درجه

سرتیپی نایل آمد. وی در این زمان معاون اول دادستان ارتش بود.

آزموده در اوج نهضت ملی در سال ۳۱ در سلک هواداران آن در آمد و به عضویت سازمان مخفی افسران ناسیونالیست که از آن جمله محمود افشارطوس، تقی ریاحی، غلامرضا نجاتی و مصور رحمانی عضو آن بودند پذیرفته شد، ولی در روزهای آخر حکومت مصدق از آن کناره گرفت.^۱

وی در کابینه مصدق به عنوان کمک دادیار تعیین شد و چون جزو سازمان افسران ناسیونالیست بود، هر نوع تحقیق در این مورد، پای خود او را هم به میان می‌کشید.^۲ در روزهای بین ۲۵ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۳ همراه افسران شاغل و رجال سیاسی به حمایت از زاهدی برخاست. عمده شهرت آزموده در محاکمه مصدق بود و به هنگام اجرای حکم اعدام دکتر فاطمی تا محل تیرباران حضور داشت.^۳

پس از ترور حسین علا توسط فدائیان اسلام، آزموده در ۷ دی ۱۳۳۴ ادعای خود را علیه اعضای جمعیت فدائیان اسلام صادر کرد و آنها را به توطئه و برهم‌زدن اساس حکومت و تحریض مردم به حمل اسلحه غیرمجاز متهم ساخت.^۴

به این ترتیب نواب صفوی و محمد واحدی و خلیل طهماسبی دستگیر و به حکم دادستانی که ریاست آن را آزموده به عهده داشت. محکوم به اعدام شدند. ولی محمد واحدی در خلال بازجویی به دست تیمور بختیار به شهادت رسید.^۵

آزموده در اول مهرماه ۱۳۳۹ به درجه سپهبدی ارتقاء یافت. و در ۱۷ خرداد ۱۳۴۰ به تقاضای خود، بازنشسته شد. و در ۲۹ خرداد ۱۳۴۰ به دستور علی امینی به جرم فساد مالی به زندان افتاد، لیکن پس از ۲ هفته با قرار وثیقه آزاد گردید.^۶

آزموده پس از بازنشستگی تا سال ۵۷ در خانه خود در محمودیه (شمال تهران) زندگی می‌کرد و روابط نزدیکی با شاه داشت. چنانکه پهلوی روز ۲۶ دی ۱۳۵۷ هنگام فرار از ایران، سفارش خروج آزموده را به شاهپور بختیار نمود.^۷ وی در دوران بازنشستگی گهگاه به عنوان حقوقدان در کمیسیون‌ها دعوت می‌شد.

او مردی لجوج، خودخواه، یکدنده و متظاهر به مذهب بود و در کار خود شدت عمل نشان می‌داد. احکام صادره در دوران او بسیار شدید بود.

وی قبل از انقلاب از ایران فرار نمود و بالاخره در سال ۱۳۷۸ بر اثر بیماری در اروپا درگذشت.^۸

پی‌نوشت‌ها:

۱. فرهاد آبادانی، فرهنگ ناموران معاصر ایران، ۱۳۸۱، ۱۵۰/۱، ۲۰.
۲. دکتر مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ۲۲۰/۶، ۳۰ - فرهاد آبادانی، همان، ۱۵۰/۱، ۴۰.
۳. دکتر باقر عاقلی، روزشمار تاریخ معاصر ایران، ۶۱/۲، ۵۰.
۴. مجتبی مقصدی، تحولات سیاسی اجتماعی ایران، ۱۳۸۰، صص ۲۴۸.
۵. دکتر باقر عاقلی، همان، صص ۱۱۵، ۷۰.
۶. همان، صص ۱۲۸، ۸۰.
۷. همان، صص ۱۲۹، ۹۰.
۸. فرهاد آبادانی، همان، ۱۵۷/۱، ۱۰.

- باقر عاقلی، شرح حال رجال سیاسی و نظامی ایران، ۱۷/۱.



این راهبر، در جنوب شرقی آسیا منتهی به پیمان سیتو و در خاورمیانه منجر به تاسیس پیمان بغداد شد و در این مسیر، ابتدا بین ترکیه و عراق پیمان امضا شد سپس انگلستان، پاکستان و ایران به آن پیوستند.^۱ روی دیگر این پیمان اما تحت کنترل درآوردن ثروت‌های نفتی و معدنی خاورمیانه بود.

سپهبد زاهدی برای تصمیم‌گیری درباره پیوستن به پیمان تردید داشت. از این‌رو در اثر فشار امریکایی‌ها حسین علا که موافق پیمان نظامی بود و به داشتن گرایش‌های امریکایی شهرت داشت جای او را گرفت و نخست وزیر شد.^۲ و این پیمان را امضا کرد. حسین علا طی سالهای پایانی عمر وزیر دربار بود. او سرانجام در شب ۲۱ تیرماه ۱۳۴۱ در ۸۲ سالگی از دنیا رفت.

پی‌نوشت‌ها:

۱. فراموشخانه و فراماسونری در ایران، اسماعیل رائین، ۵۲/۳.
۲. سلسله پهلوی به روایت کمبریج، حامد الگار، صص ۱۴۹.
۳. نفت و قدرت در ایران، شاهرخ وزیر، ترجمه: مرتضی ثاقب فر، صص ۳۳۷ - ۳۳۸.



اعضای شورای نظامی سنتو



آیزنهاور در حاشیه عکس اهدایی خویش به حسین علا چنین نوشته است: برای عالیجناب حسین علا با بهترین احترامات قائقه - از سوی دوايت آيزنهاور

روابط صمیمانه گرگ و میش

آیزنهاور عکس خویش را به حسین علا هدیه می‌کند



روبای یک دیکتاتور

محمد رضا پهلوی در یکی از جلسات پیمان بغداد



لبخندهای زودگذر

مقام‌های ارشد کشورهای عضو پیمان بغداد در جمع خبرنگاران



نشست‌های بی حاصل

یکی از جلسات پیمان بغداد با حضور نمایندگان کشورهای عضو (کراچی)



سراب

حسین علا، عاقد چشم و گوش بسته پیمان بغداد



ظالم و مظلوم

از چپ: آزموه، تیمور بختیار و نواب صفوی در حال استماع توضیحات حمید ذوالقدر



بیدادگاه

دادگاه فدائیان اسلام در محاصره نظامیان



بیدادگران

هیأت رئیسه دادگاه شهید نواب صفوی و یارانش



هشدار ملت

حسین علا لحظاتی پس از ترور در حال اعزام به بیمارستان



به کوشش رزیتا میری

پیمان بغداد

۲۴ فور به ۱۹۵۵ بین کشورهای ترکیه و عراق موافقت‌نامه‌ای تحت عنوان «پیمان همکاری متقابل» در بغداد امضا شد که به «پیمان بغداد» معروف گردید. این پیمان شامل یک مقدمه و ۸ ماده بود که طبق ماده ۵ آن، ورود به پیمان برای کشورهای ذی نفع در منطقه آزاد بود.

پاکستان در ۲۳ مارس ۱۹۵۵، انگلستان در ۳۰ مارس ۱۹۵۵ و ایران در ۱۱ اکتبر ۱۹۵۵ وارد این پیمان شدند. اما ظاهراً آمریکا که از بنیانگذاران پیمان بود، بنا بر مصالحی از عضویت در آن خودداری کرد و به عنوان ناظر مستقیم با آن همکاری داشت. با روی کار آمدن دولت حسین علا که پیوستن ایران به پیمان مزبور را در دستور کار خود قرار داده بود، جمعیت فدائیان اسلام به مخالفت برخاستند، زیرا بر این باور بودند که با انعقاد این پیمان، نفوذ هر چه بیشتر کشورهای غربی خصوصاً انگلیس و آمریکا در ایران گسترش خواهد یافت.

مناقضات کودتای ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ در عراق توسط عبدالکریم قاسم، این کشور عملاً از شرکت در جلسات شورای وزیران کمیته‌های بغداد خودداری کرد و در سال ۱۹۵۹ به طور کتبی، خروج از این پیمان را اعلام داشت. بدین جهت مرکز پیمان از بغداد به آنکارا منتقل شد و نام آن به «سازمان پیمان مرکزی سنتو» تغییر یافت. در ایران نیز با پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ ایران از سنتو خارج شد و در فروردین ۱۳۵۸ رسماً این شیر بی‌یال و دم و اشکم منحل گردید. در ۲ صفحه آینده، تصاویری از این پیمان و مسائل و شخصیت‌های مربوط به آن را ملاحظه می‌فرمایید.



به کوشش آسیه آل احمد

گسترش نفوذ و سلطه کمونیسم در جهان خصوصا پس از جنگ جهانی دوم، آمریکا و انگلستان را بر آن داشت تا برای حفظ قدرت و منافعشان در منطقه راه‌حل‌هایی بیندیشند که از جمله آنها عقد پیمان بغداد (سنتو بعدی) میان کشورهای ترکیه، عراق، پاکستان، ایران و انگلستان بود. آمریکا اگر چه عضو رسمی پیمان بغداد نبود، ولی مهمترین حامی آن به شمار می‌رفت و از طرفی با کشورهای فوق، پیمان‌های نظامی دوجانبه داشت. پس از خروج عراق از این پیمان (به علت کودتا در آن کشور) این پیمان به سنتو تغییر نام داد.

ماهیت این پیمان اگر چه در ظاهر جنبه مقابله با کمونیسم را داشت، ولی در اصل برای حفظ منافع حیاتی آمریکا خصوصا نفت در خلیج فارس بود. این واقعیت بخوبی در مرزبندی برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم دیده می‌شد که به جای سلسله جبال البرز، کوه‌های زاگرس را به عنوان مرزهای منافع ایالات متحده تعیین کردند و تمامی پایگاه‌های نظامی و مانورهای نظامی در همان منطقه انجام می‌شد. شاه که بخوبی این قضیه را درک کرده بود و حتی در جنگ بین پاکستان و هندوستان، بی‌طرفی آمریکا را دید به این نتیجه رسید که این حمایت‌ها همگی ظاهری است، ولی برای به دست آوردن تسلیحات آمریکایی، تن به این پیمان داد.

کوکتل پارتی



فریدون سنجر

تحلیل سپهبد فریدون سنجر یکی از افسران نیروی هوایی در ستاد نظامی پیمان بغداد راجع به واقعیت و ماهیت این پیمان خواندنی است:

... در همان هفته‌های اول ورودم به ستاد نظامی پیمان در بغداد متوجه شدم که این پیمان قبل از هر چیز، یک سازمان سیاسی تبلیغاتی است و کار آن بیشتر تشکیل کنفرانس‌ها و شوراها ماهانه و شش ماهه و سالانه با عکس و تفصیلات و برگزاری میهمانی‌های شبانه و کوکتل پارتی‌هاست. البته برای خالی نبودن عریضه، یکی دو سه پرونده به نام طرح هم تهیه شده بود که بیشتر شامل اطلاعاتی ناقص از قدرت نظامی و گسترش نیروهای سه‌گانه شوروی بود... برای من مسجل شد که: [تمام تلاش آن در راستای حفظ منابع نفتی و دفاع از منافع اقتصادی آمریکا و یارانش در خاورمیانه است و به همین دلیل هم آنها ترجیح می‌دادند که دفاع اصلی روی رشته جبال زاگرس انجام شود نه البرز...]

فریدون سنجر، حاصل ۴۰ سال خدمت؛ خاطراتی مجمل از پاره‌ای ناهنجاری‌های تلخ در گذشته نیروی هوایی، تهران، پروین، ۱۳۷۰، ص ۱۸۰

... حالا ما می‌فهمیم!

بیهوده بودن پیمان سنتو تا بدانجا بود که خود شاه در جنگ هند و پاکستان بدون مشورت آمریکا نیرو در اختیار پاکستان قرار می‌دهد و آمریکا را نیز سرزنش می‌کند:

فلجی که سنتو در جنگ هند و پاکستان در ۱۹۶۵ بدان دچار شد، نارضایتی اعضای آسیایی آن بخصوص ایران را افزایش داد. ایران علنا اقدام هند را «تجاوز» نامید و برای نخستین بار بدون مشورت قبلی با آمریکا، تعدادی از هوایماهایی را که از آمریکا خریده بود در اختیار پاکستان گذاشت. آمریکا در این جنگ اعلام بی‌طرفی کرده و ارسال کمک‌های نظامی به پاکستان را قطع نموده بود. ولی شاه آشکارا زبان به انتقاد از آمریکا گشود و گفت: «حالا ما می‌فهمیم که اگر مورد تجاوز قرار بگیریم آمریکا به کمک ما نخواهد آمد.»

عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوران پهلوی، تهران، البرز، ۱۳۷۳، ص ۳۳۹.

پیمان بغداد بدون حضور عراق

محمدرضا پهلوی که پس از کودتا در عراق از بی‌تاثیری آن در ایران مطمئن شد، در مصاحبه مطبوعاتی خروج عراق از پیمان نظامی را باعث تغییر مشی ایران ندانست:

شاه از سپتامبر ۱۹۵۸ [شهریور ۱۳۳۷] به تقلید از روسای جمهوری آمریکا، برنامه مصاحبه مطبوعاتی را آغاز کرد. در محتوای جامعه ایرانی، این اقدام شاه نشانه دیگری از سیاست وی برای حکومت بر مردم و نزدیک شدن به آنها تعبیر شد و نه سلطنت. شاه در یکی از مصاحبه‌های مطبوعاتی خود اعلام کرد که خروج عراق از پیمان بغداد هیچ‌گونه تغییری در موضع ایران نسبت به پیمان بغداد (که اینک به «سازمان پیمان مرکزی» تغییر نام یافته است) یا در قدرت این پیمان به وجود نمی‌آورد.

انقلاب عراق در ۱۴ ژوئیه ۱۹۵۸ [۲۳ مرداد ۱۳۳۷] در ابتدا موجب نگرانی شدید دولت ایران شد، اما شاه که می‌دید این انقلاب تأثیری در مردم ایران به جای نگذاشته، دلگرم شد و اظهارات فوق را در مصاحبه یاد شده بیان کرد.

پیتر آوری، تاریخ معاصر ایران از کودتای ۲۸ مرداد تا اصلاحات ارضی، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، ۱۳۴۳.



نخست وزیر مهدور الدم

فدائیان اسلام به رهبری شهید نواب صفوی ننگ الحاق ایران به پیمان بغداد را برناتافتند و برای مقابله با آن تا پای جان ایستادند:

... اعلامیه‌ای از جانب دولت منتشر شد مبنی بر این که آقای علاء نخست وزیر به بغداد می‌رود تا با پاکستان، ترکیه، عراق و انگلستان پیمان نظامی بغداد را امضاء کند. مرحوم نواب با حضور من، سیدعبدالحسین واحدی و سیدمحمد واحدی و خلیل طهماسبی درباره این پیمان نظامی و موضع خودشان مطالبی را مطرح کرد. اولین سخن ایشان این بود: اقدام ما در برابر این کار مصداق واقعی دفاع از حریم اسلام است. نخست وزیر ایران به نام نخست وزیر کشور آل محمد، این مملکت را دارد وارد اردوگاهی می‌کند که ابداً به صلاح مردم ما نیست و پای سربازان خارجی و آمریکا را توی این مملکت باز می‌کند. قبول این پیمان به معنی حضور و رواج فرهنگ آمریکا

در کشور اسلامی ایران است و این عمل محاربه با خدا و اسلام است. حرب مستقیم با یک ملت مسلمان است. اینجا دیگر دفاع واجب است. به هر قیمتی که شده نباید بگذاریم این پیمان منعقد بشود. پیشنهاد ایشان این بود که حسین علاء نخست وزیر چون در راس مخروط تهاجم به اسلام و قرآن و ملت مسلمان ایران قرار گرفته مهدور الدم است.

خاطرات محمد مهدی عبد خدایی، مروی بر تاریخچه فدائیان اسلام، سیدمهدی حسینی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۹، ص ۲۰۷.



از راست: واحدی، نواب صفوی و اسلامی

خروج از بلاتکلیفی سیاسی



روزنامه فرانسوی فیگارو پیوستن ایران به پیمان بغداد را مثبت ارزیابی می‌کند و می‌نویسد با این کار ایران ثبات و امنیت کشور را تضمین می‌کند. این روزنامه با انتقاد از سیاست موازنه منفی که از دوران صدارت امیرکبیر آغاز شده و توسط سیاستمداران مستقل و میهن دوست تعقیب می‌شد، ورود ایران به جرگه هم پیمانان غرب را اقدامی قابل تحسین و در راستای عدول از این سیاست قلمداد می‌کند.

... دولت ایران با پیوستن به پیمان خاورمیانه و اتخاذ سیاست بی‌طرفی مثبت، هم به ارزش پیمان بغداد افزوده و هم امنیت خود را در مقابل تجاوزات احتمالی آینده از خارج تضمین نموده است.

دولت‌های ایران تاکنون تصور می‌کردند که ایران خواهد توانست با رعایت یک بی‌طرفی کامل و منفی، کشور را از مداخلات دیگران حفظ کند، در صورتی که آزمایش‌های گذشته عکس آن را ثابت می‌نمود... کشور ایران بعد از این که سالها با بلاتکلیفی سیاسی به سر می‌برد، اینک چند هفته است که روش خود را معلوم کرده و عضو پیمان بغداد که یک پیمان تدافعی و همکاری دسته جمعی می‌باشد شده و اقدام دولت ایران نه فقط مورد تصویب کلیه سیاستمداران و عقلا قرار گرفته است بلکه ملل صلح دوست هم اقدام ایران را با نظر تحسین می‌نگرند. برای این که کشور ایران بعد از این می‌تواند یکی از عوامل موثر حفظ صلح در خاورمیانه باشد.

خواندنی‌ها، سال شانزدهم، شماره ۲۷، آذر ۱۳۳۴، ص ۷



تیرگی روابط

حمیدرضا ملک‌محمدی در تحلیلی از پیمان بغداد، معتقد است که این پیمان علاوه بر سردی روابط ایران و شوروی، تیرگی روابط ایران با جهان عرب را نیز به دنبال داشته است:

... پیامد دیگر پیمان بغداد، تیرگی روابط ایران با جهان عرب است. در طی این دوره کشورهای عربی در مقابل پیمان بغداد به دو گروه تقسیم می‌شوند: مصر ناصری همراه کشورهای عراق و سوریه در مقابل عربستان سعودی.

خروج عراق از پیمان بغداد در ۱۹۵۸، موضع غرب و همچنین ایران را نسبت به جهان عرب تضعیف می‌نماید. از این زمان است که روابط ایران با مصر، عراق و سوریه تیره می‌شود. این تیرگی، در سال ۱۹۶۱ یعنی زمانی که ایران رژیم اسرائیل را به صورت دو فاکتو مورد شناسایی قرار می‌دهد، به اوج خود می‌رسد.

در این دوره، جوی از ترس و ناامنی منطقه را فرامی‌گیرد. کشورهای غربی احساس می‌کنند که از دو سو در محاصره قرار گرفته‌اند: در شرق از ناحیه ایران و در غرب از سوی اسرائیل. ایران نیز چنین احساسی نسبت به اعراب داشت و آنان را دشمنان بالقوه و خطرناک خود می‌پنداشت.

دکتر حمیدرضا ملک‌محمدی، از توسعه لرزان تا سقوط شتابان، تهران مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱، ص ۱۶۱

منافع استعماری



احمد آرامش

تحلیل احمد آرامش از عقد پیمان بغداد این بود که دولت انگلستان به بهانه مبارزه با خطر کمونیسم وارد این پیمان شده است در صورتی که هدف آن کشور، استفاده‌های اقتصادی از کشورهای هم‌پیمان بود. البته گفتنی است که آقای آرامش نیز از موضع حزب توده (یعنی همان متحدان چشم و گوش بسته همسایه شمالی) چنین داد سخن می‌دهد:

با این که پاکت بغداد ظاهراً یک قرارداد نظامی و تدافعی جلوه داده شده، بزودی خصلت اصلی آن که منظور اقتصادی انگلیس را در بر دارد، آشکار گردید و متعاقب تشکیل کمیسیون اقتصادی خاصی به ریاست ابوالحسن ابتهاج، دست‌نشانده معلوم‌الحال انگلیس، برنامه‌ای تنظیم شد که کلیه عواید دولت ایران از نفت جنوب به وسیله معاملاتی که با انگلستان صورت می‌گیرد مجدداً به خزانه دولت انگلیس بازگردد. به موجب این نقشه با این که عایدات نفت جنوب هنوز مبلغ قابل توجهی را تشکیل نمی‌دهد، مع‌هذا از هم‌اکنون جیره‌خواران دولت انگلیس در ایران عایداتی را که در آینده از منابع نفت به ایران تعلق خواهد گرفت، به سود انگلیسی‌ها تعهد کرده‌اند.

... با توجه به توضیحات فوق جای شبهه باقی نمی‌ماند که اصولاً پیمان بغداد برای مقاصد اقتصادی ترتیب داده شده و فقط انگلیسی‌ها مبارزه با کمونیسم را دستاویز ایجاد آن جلوه داده و در ضمن برحسب ظاهراً با تمایل آمریکا در امر مبارزه با کمونیسم روی موافق نشان داده‌اند.

خاطرات سیاسی احمد آرامش، به کوشش غلامحسین میرزاصالح، ص ۱۹۲

حمایت منطقه‌ای

جیمز اف گود نویسنده و تحلیلگر امریکایی که با تکیه بر اسناد و مدارک وزارت خارجه ایالات متحده کتاب خود را تألیف کرده، معتقد است که ایران با پیوستن به پیمان بغداد، از سیاست سنتی خویش مبنی بر بی‌طرفی در روابط بین‌الملل، فاصله گرفت:

نخستین نشانه تغییر سیاست در اواخر سپتامبر ۱۹۵۵ / اوایل مهر ۱۳۳۴ نمایان شد که علاء نخست‌وزیر به مجلس گفت که همکاری و دوستی با سایر دولتهای همفکر از انزوای ایران جلوگیری خواهد کرد. این باعث می‌شود کسانی که ممکن است بخواهند به ما حمله کنند دوباره بیندیشند.

به دنبال آن سرمقاله‌های روزنامه‌ها به حمایت از پیمان منطقه‌ای پرداختند و استدلال کردند که بی‌طرفی ایران در جنگهای جهانی اول و دوم، این کشور را از تهاجم مصون نداشت. سرانجام شاه در سخنرانی خود به مناسبت افتتاح مجلس سنادر ۱۶ مهر بر آنچه همه انتظارش را داشتند صحه گذاشت. ایران به راستی به پیمان بغداد می‌پیوست قضایا به سرعت پیش رفت و در ظرف دو هفته هر دو مجلس شورا و سنا لایحه دولت را با حداقل مخالف تصویب کردند.

جیمز اف گود، ایالات متحده و ایران در سایه مصدق ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، ص ۲۰۳

دستبند قپانی

پیمان بغداد اصولاً برای استفاده از ثروت‌های طبیعی ممالک عضو انعقاد یافته است. اما بهره‌ای که ما و سایر کشورهای عضو از شرکت در این پیمان می‌بریم، چیست؟ تاثیر عضویت ما عبارت از آن است که خونی که از شریان‌های ملت ایران مکیده می‌شود در کام دولت انگلیس، به عنوان طعمه لذیذ و حیات‌بخشی فرو می‌رود و منابع گرانبهای طبیعی ایران و سایر کشورهای عضو در اختیار انگلیسی‌ها قرار می‌گیرد، اما انگلیسی‌ها در مقابل صاحب چه ثروتی هستند که به ازای این سود عظیم به ملل خاورمیانه ارزانی دارند. آنها با تحمیل پیمان بغداد، دست و پای ملل رنج‌دیده خاورمیانه را در غل و زنجیر نهاده‌اند و بار آنها بر دوش ملت ما، همچون پاره سنگی است که بر «دستبند قپانی» یک محکوم بی‌گناه علاوه کرده باشند.

خاطرات سیاسی احمد آرامش، به کوشش غلامحسین میرزاصالح، ص ۱۹۲



احمد آرامش در کنار سایر مقامات

آقای محمدعلی، نخست‌وزیر اسبق پاکستان که یکی از عاقدان پیمان بغداد است در تیر ماه ۱۳۳۴ در لندن هنگام شرکت در کنفرانس نخست‌وزیران کشورهای مشترک‌المنافع انگلیس در انتقاد از این پیمان به خبرنگاران صریحاً چنین اعلام کرد:

فدائیان اسلام ترس را نمی‌شناختند



مهندس عزت‌الله سحابی پیرامون اخلاص و شجاعت فدائیان اسلام می‌گوید:

پس از ترور علاء، نواب و یارانش، به شدت تحت تعقیب نیروهای امنیتی کودتا قرار گرفتند. اسدالله علم مبلغ ۳۰ هزار تومان جایزه برای دستگیری نواب صفوی قرار داد. دورانی فرا رسیده بود که هیچ‌کس جرات و توان یاری رساندن و پناه دادن به آنها را نداشت. در این شرایط حساس، تنها آیت‌الله سیدمحمود طالقانی که به فدائیان اسلام علاقه فراوانی داشت، به نواب و همراهانش در منزل خود پناه داد. برخی نقل کرده‌اند که نواب و همراهانش را در حالی در منزل آیت‌الله طالقانی ملاقات کرده‌اند که همواره در حال مناجات و دعا و تلاوت قرآن مجید بوده و از شوق شهادت می‌گریستند؛ چنان‌که این حالات شب عاشورای حسینی را در ذهن هر بیننده تداعی می‌کرد. آیت‌الله طالقانی گفته است که فدائیان اسلام اصلاً مفهوم ترس را نمی‌دانستند. به طوری که با وجود اختفا در منزل وی، اول مغرب در کنار پنجره اقدام به خواندن اذان دسته جمعی می‌نموده‌اند.

پی‌نوشت:

۱. روزنامه اطلاعات، ویژه نامه فدائیان اسلام، شنبه ۲۷ دی ۱۳۵۹، مصاحبه مهندس سحابی.

مانند حباب صابون



ورود ایران به پیمان بغداد اعتراض شدید شوروی را دربر داشت و خروشچف طی مصاحبه‌ای نظر خود را چنین اعلام کرد: پیمان بغداد علیه شوروی است و از آن خوشمان نمی‌آید. ولی صبر و حوصله به خرج می‌دهیم و اطمینان داریم که پیمان بغداد مانند حباب صابون متلاشی می‌شود.

دکتر سیدجلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، دفتر انتشارات اسلامی، ۵۷۱/۱

نظر انگلیسی‌ها

تحلیل انگلستان از پیوستن ایران به پیمان بغداد برعکس نظر امریکاییان بود که می‌خواستند با سرعت ایران به این پیمان بپیوندند. بریتانیا بر این عقیده بود که پیوستن ایران دشمنی روسیه را دوچندان می‌کند، ولی محمدرضا شاه برای این که

حساسیت روسها

امریکا پس از جنگ جهانی دوم در مقابل شوروی و اقمارش پیمان آتلانتیک شمالی (ناتو) را با اروپای غربی امضا کرد و در ادامه این مرزبندی در آسیا کشورهای ایران، عراق، ترکیه و پاکستان را متحد کرد و پیمان بغداد و سپس سنتو را سازماندهی نمود. فردوست معتقد بود که سنتو ادامه ناتو است و به دلایل زیر برای شوروی خطر جدی محسوب نمی‌شد:

اتحاد سیاسی - نظامی سنتو نیز از پیمان‌هایی بود که پس از جنگ دوم تشکیل شد و در آغاز ترکیه، ایران، عراق، پاکستان، آمریکا و انگلیس را دربر می‌گرفت. پس از چندی به علت کودتا در عراق این کشور از پیمان خارج شد. این پیمان به علت حضور ۳ عضو ناتو (ترکیه، انگلیس و آمریکا) دنباله ناتو به شمار می‌رفت و راه نفوذ

بتواند تسلیحات امریکایی بگیرد، تصمیم خود را گرفته بود: در آبان ۱۳۳۳ انتظام وزیر امور خارجه ایران به «اولین شوکبرگ»، معاون وزارت خارجه بریتانیا در امور خاورمیانه گفت که به نظر می‌رسد ایالات متحده در مورد مشارکت ایران عجله دارد. نظر انگلیسی‌ها این بود که الحاق ایران تنها فایده‌ای که دارد برانگیختن دشمنی فزاینده شوروی است و

دیدگاه خود را به روشنی بیان کردند: اگر ایران می‌خواهد [به پیمان] بپیوندد، بسیار خوب، اما آنها را تحت فشار قرار ندهید. اما خیلی دیر شده بود، شاه تصمیمش را گرفته بود و تقریباً با اطمینان استدلال می‌کرد که با پیوستن می‌تواند جریان سلاحهای امریکایی را افزایش دهد. جیمز اف گود، ایالات متحده و ایران در سایه مصدق، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، ص ۲۰۳

شوروی را به جنوب (از طریق ایران)، به خاورمیانه (از طریق ایران و عراق) و به هندوستان و بحر عمان (از طریق پاکستان) سد می‌کرد. باید بگویم که از زمان تشکیل سنتو این اتحاد نمی‌توانست خطر جدی برای شوروی باشد، زیرا آمریکا و انگلیس (دو عضو سنتو) نمی‌توانستند نیروی کافی برای دفاع از اتحاد سنتو به منطقه اعزام دارند. ترکیه نیز به علت عضویت در ناتو نیروهایش در اختیار این پیمان بود و لذا این ۳ کشور، از آغاز می‌دانستند که تنها با یک نیروی نمایشی می‌توانند به سنتو کمک کنند و نه بیشتر. معهداً از روز اول تشکیل سنتو، شوروی حساسیت خاصی به آن نشان داد و درباره تشکیل آن به عنوان یک اتحاد ضدشوروی در محافل سیاسی جهان و در مطبوعات و رادیوهای وابسته خود به تبلیغ پرداخت. حسین فردوست، ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، خاطرات ارتشبد حسین فردوست، ج ۱، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی



به کوشش: فرزانه بابایی

روابط ایران با امریکا و انگلیس در پیمان سنتو از زبان اسناد غربی ها مسوولیت نمی پذیرند!

سند شماره ۱

خلاصه مذاکرات کنفرانس نمایندگان سیاسی ایران در اروپای غربی
سفارت کبرای شاهنشاهی ایران
پاریس

نسخه سیزدهم
نخستین کنفرانس نمایندگان سیاسی دولت

به شرکت مذکور به مصلحت دولت شاهنشاهی است.
۳ - پیمان بغداد

پس از آن که جناب آقای وزیر امور خارجه خلاصه‌ای راجع به وضع عمومی جهان بعد از جنگ اخیر و موجباتی که تشکیل اتحادیه‌های دفاعی ناحیه‌ای و بالخصوص پیمان بغداد را ایجاد نمود بیان داشتند نظر نمایندگان دولت شاهنشاهی بر این شد که هر کدام در حوزه ماموریت خود به منظور تقویت پیمان بغداد توجه نمایندگان و مقامات مربوطه

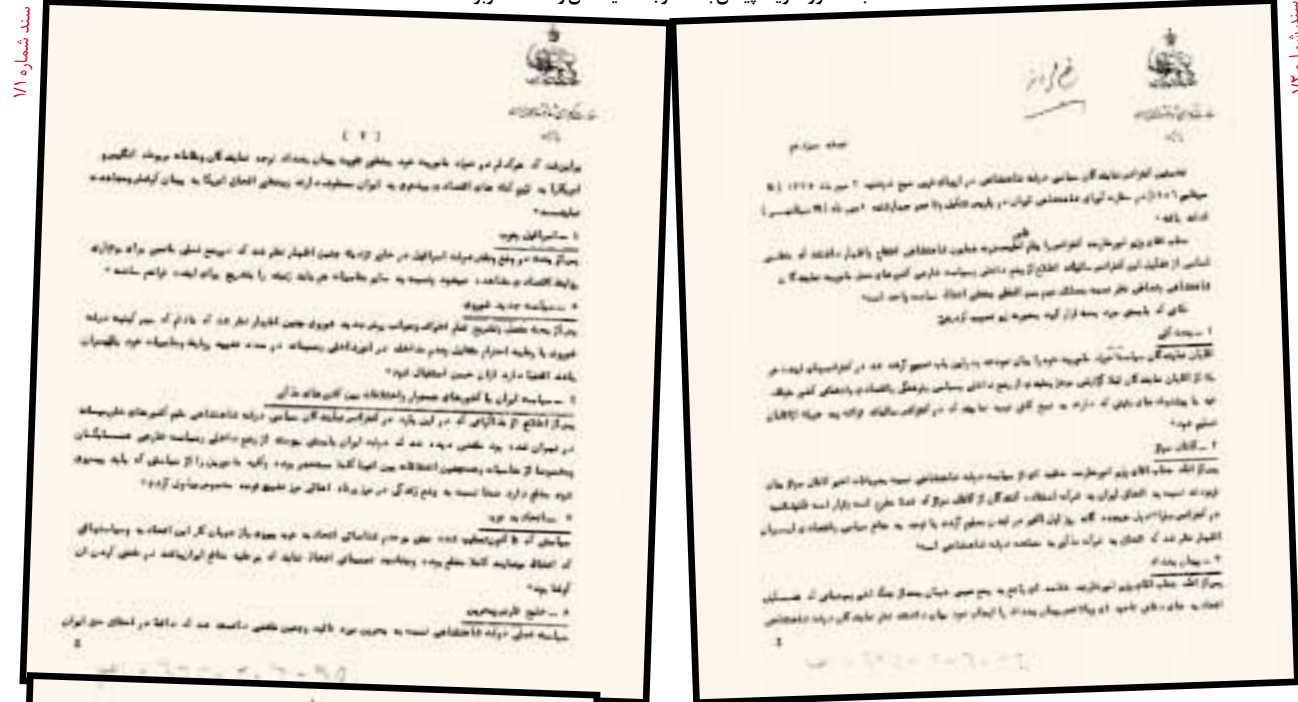
بین آنها کاملا مستحضر بوده و کلیه ماموران را از سیاستی که باید پیروی شود مطلع دارد ضمنا نسبت به وضع زندگی در مرز و رفاه اهالی مرزنشین توجه مخصوص مبذول گردد.

۷ - اتحادیه عرب

سیاستی که تاکنون تعقیب شده مبنی بر عدم شناسایی اتحادیه عرب، پیروی [گردد] و از جریان کار

پس از خاتمه جنگ جهانی دوم، دولت‌های بیروز که در اردوگاه‌های کمونیسم و سرمایه‌داری قرار داشتند برای تصرف جهان به رقابت با یکدیگر پرداختند. امریکا که نمی‌توانست توسعه نفوذ شوروی را پذیرا باشد، کوشید با ایجاد یک کمربند امنیتی، نفوذ آن را سد کند که اجزای این طرح، سلسله پیمان‌های امنیتی در اروپا (ناتو)، آسیا (سنتو) و آسیای جنوب شرقی (سیتو) بود. ایالات متحده از ابتدا به عنوان «ناظر» در پیمان حضور داشت و در عمل هیچ مسوولیتی را بر عهده نگرفت و حتی در ایران، سلسله جبال زاگرس را به عنوان حریم منافع حیاتی خویش قرار داد در حالی که دوسوم ایران در این منطقه قرار نمی‌گرفت و این امر از سوداگری غربیان برای حفظ منافع خویش حکایت دارد. متقابلا دولت ایران همواره می‌کوشید به هر ترتیب، امریکا را به عضویت در پیمان و قبول تعهدات افزون‌تر تشویق کند. (سند‌های شماره ۱/۱ و ۱/۲) این پیمان علاوه بر مقابله با خطرات خارجی بر مبارزه با نیروهای اپوزیسیون داخلی نیز تاکید داشت و همه ساله کشورهای عضو، مبالغی تحت عناوینی همچون «مبارزه با اخلاک‌گری» می‌پرداختند. (سند شماره ۲)

اما با همه تلاشهایی که این کشورها به عمل آوردند، باز هم در تنش‌های اعضای پیمان با سایر کشورهای منطقه (همچون جنگ هند و پاکستان)، غربی‌ها مداخله‌ای نمی‌کردند و همین امر ناکارآمدی این سازمان در ذهن سران را نشان می‌داد. (سند شماره ۳) مردم ایران از ابتدا با این پیمان موافق نبودند و علیه آن موضع گرفتند؛ مخالفت فداییان اسلام در قالب اعدام انقلابی حسین علاء بیشترین جلوه را داشت. پس از این عملیات نافرجام، موج دستگیری اعضای این جمعیت آغاز شد (سند شماره ۴). در این زمان اما یک روحانی آگاه و صاحب‌درک به نام مرحوم آیت‌الله شیخ حسین لنگرانی - معروف به مرد دین و سیاست - پیامی برای دکتر منوچهر اقبال می‌فرستد و با استدلالی متین و خدشه‌ناپذیر به وی ثابت می‌کند که ایران در نظام بین‌الملل به هنگام ضرورت، غربی‌ها هیچ حمایتی از ایران نمی‌کنند و با کنایه «ابلق من التصريح» غلط بودن سیاست محمدرضا پهلوی در پیوستن به بلوک غرب را به او گوشزد می‌کند. (سند شماره ۵)



سند شماره ۱/۱

سند شماره ۱/۲

انگلیس و امریکا را به لزوم کمکه‌های اقتصادی بیشتری به ایران معطوف دارند و به منظور الحاق امریکا به پیمان کوشش و مجاهدت نمایند.

۴ - اسرائیل و عرب

پس از بحث در وضع و نقش دولت اسرائیل در خاور نزدیک چنین اظهارنظر شد که در وضع فعلی مانعی برای برقراری روابط اقتصادی مشاهده نمی‌شود و نسبت به سایر مناسبات هم باید زمینه را بتدریج برای آینده فراهم ساخت.

۵ - سیاست جدید شوروی

پس از بحث مفصل و تشریح تمام اطراف و جوانب روش جدید شوروی چنین اظهارنظر شد که مادام که به هر کیفیت دولت شوروی با رعایت احترام متقابل و عدم مداخله در امور داخلی و صمیمانه درصدد تشدید روابط و مناسبات خود با ایران باشد اقتضا دارد از آن حسن استقبال شود.

۶ - سیاست ایران با کشورهای همجوار و اختلافات بین کشورهای مذکور

پس از اطلاع از مذاکراتی که در این باره در کنفرانس نمایندگان سیاسی دولت شاهنشاهی مقیم کشورهای خاورمیانه در تهران شده بود مقتضی دیده شد که دولت ایران بایستی پیوسته از وضع داخلی و سیاست خارجی همسایگان و مخصوصا از مناسبات و همچنین اختلافات

شاهنشاهی در اروپای غربی صبح دوشنبه ۲ مهرماه ۱۳۳۵ (۲۴ سپتامبر ۱۹۵۶) در سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در پاریس تشکیل و تا عصر چهارشنبه ۴ مهرماه (۲۶ سپتامبر) ادامه یافت.

جناب آقای وزیر امور خارجه کنفرانس را به نام نامی اعلیحضرت همایون شاهنشاهی افتتاح و اظهار داشتند که منظور اساسی از تشکیل این کنفرانس سالیانه اطلاع از وضع داخلی و سیاست خارجی کشورهای محل ماموریت نمایندگان شاهنشاهی و تعاطی نظر نسبت به مسائل مهم بین‌المللی به منظور اتخاذ سیاست واحد است.

نکاتی که بایستی مورد بحث قرار گیرد به صورت زیر تصویب گردید:

۱ - بحث کلی

آقایان نمایندگان سیاست دولت حوزه ماموریت خود را بیان نمودند و در این باب تصمیم گرفته شد در کنفرانس‌های آینده هر یک از آقایان نمایندگان قبلا گزارشی موجز و مفیدی از وضع داخلی و سیاسی و فرهنگی و اقتصادی و اجتماعی کشور متوقف فیه با پیشنهادهای مثبتی که دارند به نسخ کافی تهیه نمایند که در کنفرانس سالیانه قرائت و به هر یک از آقایان تسلیم شود.

۲ - کانال سوئز

پس از آن که جناب آقای وزیر امور خارجه خلاصه‌ای از سیاست دولت شاهنشاهی نسبت به جریان‌ات اخیر کانال سوئز بیان فرمودند نسبت به الحاق ایران به شرکت استفاده کنندگان از کانال سوئز که فعلا مطرح است و قرار است تکلیف قضیه در کنفرانس سفرای دول هیجده‌گانه روز اول اکتبر در لندن معلوم گردد با توجه به منافع سیاسی و اقتصادی ایران اظهار نظر شد که الحاق



سند شماره ۲

این اتحادیه و سیاست‌هایی که اتخاذ می‌نمایند کاملا مطلع بوده و چنانچه تصمیماتی اتخاذ نماید که بر علیه منافع ایران باشد در خنثی کردن آن کوشا بود...

سند شماره ۲

اختصاص بودجه به دفتر ضداخلالگری پیمان سابق بغداد (سنتو)

نخست وزیر

طبق پیشنهاد کمیته اخلاک‌گری و تصویب شورای معاونین پیمان سابق بغداد (سنتو) در سال ۱۹۵۷ مقرر



سند شماره ۳



صالحی خوانساری در منزل شیخ حسین کاشانی تشکیل گردید و تا ساعت ۱۷/۳۰ ادامه داشت.

سعیدی از لنگرانی سوال نمود آیا آتش زدن سینماهای تهران موجب هوشیاری دولت نشده است؟ شاید بهانه عراق وسیله‌ای برای حفظ آبادان باشد. لنگرانی گفت: من نمی‌خواهم در سیاست دولت ایران دخالت کنم اگر مطلبی می‌گویم راجع به سیاست دنیا و مسلمین است. اما همه شما یک به یک باید قول بدهید که آنچه می‌گویم جایی نقل نکنید مشارالیه ادامه داد خدا نکند روزی مناطق نفت ما مورد حمله قرار گیرد آخر ما اهل این مملکت هستیم و از منافع خود باید حمایت کنیم. رفتن سربازان خیلی مهم نیست بلکه دشمن می‌تواند با پودر آتش یا آلوده کردن مرگی موجب حریق گردد. من پیش از اختلاف فعلی ایران و عراق درباره سیاست کلی ایران با اعراب پیامی به دکتر اقبال دادم که تا نیم ساعت فکر کرد و جواب نداد. پیام این بود که اگر شما بخواهید به تاسیسات نفتی اعراب حمله کنید ممکن است غربیها و امریکا نگذارند. اما اگر اعراب بخواهند به تاسیسات نفتی شما حمله کنند چه کسی آنها را منع خواهد کرد. شوری که از خدا می‌خواهند منافع غرب در ایران از بین برود. پس شوری کاری نخواهد کرد. غربیها هم اگر به اعراب سفارش کنند که به منابع نفت ایران آسیب نزنند کسی حرف آنها را گوش نخواهد داد چون اعراب، امریکا و ملل غربی را حامی اسرائیل می‌دانند با این ترتیب، تکلیف چه خواهد بود و ایران در این موقع چه خواهد کرد؟ دکتر اقبال نیم ساعت فکر کرد اما جواب نداد ولی مطلب را خوب درک کرد.

مشارالیه در پایان سخنان خود گفت: اگر عده‌ای در حدود ۱۲ نفر باشند که بتوانند از آنچه در قم یا نجف خوانده اند صرف نظر کنند من حاضرم که سیاست اسلام را به آنها درس بدهم البته نه این که به کلی فقه را کنار بگذارید بلکه باید از تفصیلات بی‌فایده خودداری کرد و به متن فرامین اسلامی با توجه به نظریات قدمای اصحاب دقت کرد.

پی نوشت:

۱. در متن سند هندوستان آمده لکن با خودکار اصلاح گردیده و هندوستان به ترکیه تبدیل شده است.

سپتامبر بین پاکستان و هندوستان تلویحا اعلام نمود. ایران نیز معتقد است که دول پاکستان و ترکیه آن دولت را به قدر کافی در قبال اقدامات اخلاک‌گراانه دول عربی تایید و حمایت نمی‌کند.

سند شماره ۴

اسامی دستگیر شدگان فدائیان اسلام بعد از مضر و ساختن حسین علاء شهربانی کل کشور وزارت کشور

محترما باستحضار می‌رساند. در تعقیب دستگیری مظفر ذوالقدر ضارب جناب آقای نخست‌وزیر که به وسیله مامورین شهربانی دستگیر و پس از استنطاق اولیه تحویل فرمانداری نظامی گردیده بود دسته‌های مختلف از مامورین کشف و بازداشت کلیه فدائیان اسلام از مامورین مخفی اعزام و همچنین تعلیمات لازم به ولایات داده شد. [ناخوانا] علاوه بر مظفر ذوالقدر سایر اعضای دسته فدائیان اسلام به شرح زیر بازداشت و در تاریخهای مصرحه به فرمانداری نظامی تحویل شدند.

عبدالحسین واحدی و خطیبی در تاریخ ۳۴/۸/۲۹ به وسیله شهربانی اهواز بازداشت و بر حسب تقاضای فرمانداری نظامی دستور داده شد به فرمانداری نظامی راه‌آهن در اهواز داده شود. نواب صفوی به معیت سیدمحمد واحدی و ذوالقدر نیز در تاریخ چهارشنبه اول آذرماه به وسیله مامورین اطلاعات شهربانی با دو قبضه اسلحه در خیابان ری کوچه دردار دستگیر و پس از تحقیقات مقدماتی تحویل فرماندار نظامی خواهد شد:

Table with 3 columns: نام (Name), نام خانوادگی (Family Name), تاریخ تحویل (Date of Handover). Lists 9 names including Ibrahim, Sheikh Mehdi, Abolqasem, Habib Allah, Ali, Seyedhadi, Ahmad, Ali, and Mohammad.

Table with 3 columns: نام (Name), نام خانوادگی (Family Name), محلی که دستگیر شده (Location of Arrest). Lists 3 names: Sheikh Mohammad, Seyed Abdolhossein, and Asad Allah.

رئیس شهربانی کل کشور سرلشگر علوی مقدم رونوشت: در تعقیب گزارشاتی، شب گذشته به عرض هیات دولت رسانیده‌ام به نخست‌وزیری ایفا [شود].

رئیس شهربانی کل کشور سرلشگر علوی مقدم

سند شماره ۵

خدا نکند روزی منابع نفتی ما مورد حمله قرار گیرد

تاریخ: ۴۸/۲/۲۸ شماره: ۲۰/۱۳/۸۴ هـ ۳ موضوع: جلسه هفتگی عده‌ای از روحانیون در ساعت ۱۳۰۰ روز ۴۸/۲/۲۳ جلسه‌ای با شرکت شیخ حسین لنگرانی، سیدمحمدرضا سعیدی، محمد منتظری، عبدالرحیم ربانی شیرازی و دکتر مفتاح (نامبرده ساکن قم می‌باشد) مهدی ربانی - که اهل رشت می‌باشد - محمدحسن طاهری، شیخ مجیدی خراسانی، سیدمرتضی

بوده است که دول هم پیمان، بودجه‌ای (غیر از بودجه بین‌المللی دبیرخانه) برای دفتر صداخلاق‌گری تصویب نموده و در اختیار دفتر مذکور بگذارند.

تاکنون طبق پیشنهاد سازمان اطلاعات و امنیت و موافقت وزارت دارایی همه ساله بابت سهم دولت شاهنشاهی ایران مبلغی معادل ۶/۶۵۸/۶۸ لیره هم ارز ۱/۴۲۶/۸۸۸ ریال از اعتبار سری دولت به موجب تصویب نامه هیات وزیران در اختیار دبیرخانه سنتو گذاشته می‌شده است.

در سال جاری نیز سازمان اطلاعات و امنیت کشور طی شماره ۱۶۲۶ پ مورخ ۴۱/۸/۱۹ پیشنهاد نموده است که بودجه دفتر صداخلاق‌گری بابت سال آینده تا قبل از خاتمه اوت ۱۹۶۳ باید پرداخت شود.

چنانچه موافقت می‌فرمایید پس از تعیین میزان سهمیه ایران برای سال آینده مطابق معمول طرح لازم از طرف اداره امور مالی نخست‌وزیری با موافقت وزارت دارایی تهیه و برای تصویب به هیات وزیران تسلیم گردد.

[در حاشیه بالای این نامه نوشته شده است:] به عرض مبارک برسد ۴۱/۸/۲۱

سند شماره ۳

انتقاد از امریکا و انگلیس در سنتو به‌خاطر عدم حمایت از اعضا

سند زیر که توسط اداره همکاری‌های بین‌الملل وزارت امور خارجه در دوران پهلوی تنظیم شده، به خوبی بر ناکارآمدی سازمان پیمان مرکزی (سنتو) در عدم اقدام موثر اعضا و یا حمایت متحدین غربی از هم‌پیمانان خود در جنگهای منطقه‌ای - که دخالت کمونیست‌ها در آن مشهود نیست - اعتراف دارد و بعضی شواهد را مثال زده است:

وزارت امور خارجه اداره همکاری‌های بین‌المللی «گرچه روابط و مناسبات کشور شاهنشاهی ایران با کشورهای عضو پیمان مرکزی براساس پیمان‌های معروض و مناسبات حسن همجواری به نحو بسیار حسنه و مطلوب است ولی عملا مشاهده گردیده که در اتفاقات و جنگهای محلی و محدود کشورهای منطقه‌ای و یا غیرمنطقه‌ای عضو پیمان سنتو به علت حدود تعهدات جهانی و بین‌المللی نمی‌توانند پشتیبانی و یا اقدام موثری بنمایند.»

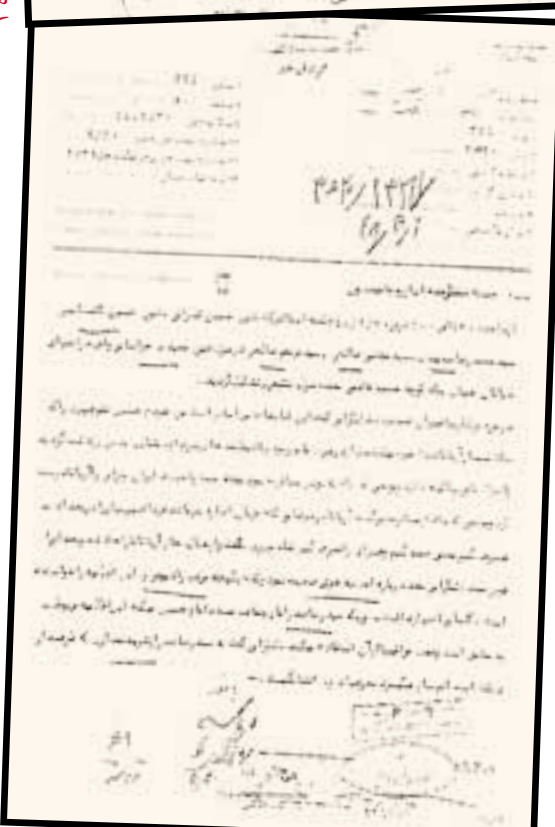
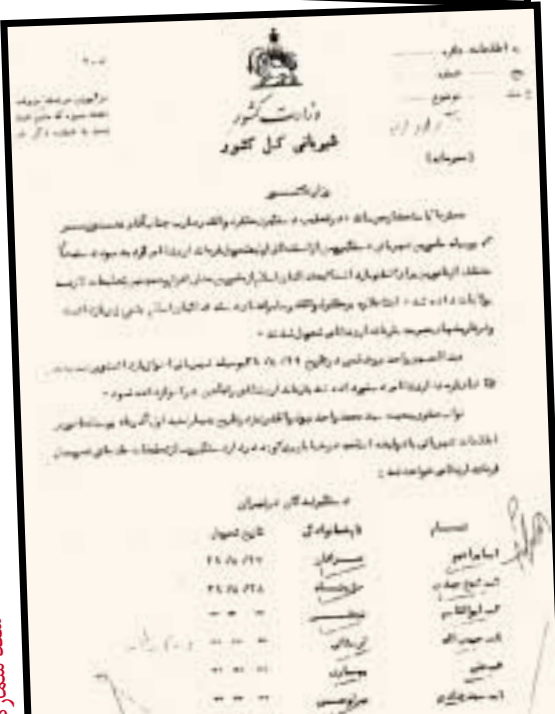
مطلبی که عنوان نموده‌اند صحیح است. یکی از اشکالات اساسی سازمان پیمان مرکزی این است که متحدین غربی از قبول تعهداتی در قبال جنگهای منطقه‌ای و مسائل امنیتی که به طور مستقیم کمونیست‌ها در آن دخالت ندارند سر باز می‌زنند.

از طرف دیگر دول منطقه‌ای سعی می‌کنند که حدود صلاحیت پیمان را توسعه داده به طوری که اگر جنگی در منطقه درگیر شود و یا اگر علیه منافع ملی دول منطقه اقداماتی شود بدون این که در این مسائل کمونیست‌ها به طور مستقیم دخالت داشته باشند این موارد در حیطه صلاحیت پیمان شناخته شود و دول منطقه از حمایت متحدین غربی برخوردار شوند.

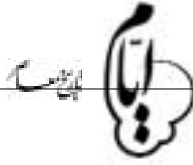
به این ترتیب در وضع فعلی گرفتاری‌هایی که هندوستان برای پاکستان - بعضی دول عربی برای ایران - قبرس و یونان برای ترکیه ایجاد نموده‌اند جملگی گرچه از مسائل اساسی مبتلا به دول منطقه عضو پیمان مرکزی می‌باشد از حدود صلاحیت سازمان خارج است و متحدین غربی به عذر عدم صلاحیت در این موارد دخالتی نمی‌کنند.

از طرف دیگر همان‌طوری که تذکر داده شده است، کمک دول منطقه‌ای به یکدیگر در زمینه مسائل نظامی و امنیتی نیز محدود است. بوتو وزیر امور خارجه پاکستان در جلسه سری اجلاس اخیر شورای وزیران، ناراضی‌تبی دولت متبوع خود را از عدم دریافت کمک کافی از دول منطقه‌ای در واقعه ماه

سند شماره ۴



سند شماره ۵



سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی: ۱۳۵۷-۱۳۰۰



نویسنده: دکتر عبدالرضا هوشنگ مهدوی.

ناشر: نشر البرز، ۱۳۷۳، گالینگور.
قطع: رقعی/ ۶۱۲ ص

نویسنده در سالهای ۱۳۲۹ تا ۱۳۵۹ عضو وزارت امور خارجه ایران بوده و آثار علمی و پژوهشی پرشمار و جالب توجهی بالاخص پیرامون تاریخ تحولات سیاسی ایران در دوره معاصر تالیف و ترجمه کرده است.

کتاب حاضر با یک پیشگفتار، ۷ فصل، ۳ پیوست، فهرست منابع و فهرست اعلام، سامان یافته و نویسنده به گونه‌ای شایسته کوشیده است در روندی تاریخی، مهمترین مسائل ایران طی سالهای ۱۲۹۷-۱۳۵۷ را در عرصه سیاست خارجی به مخاطبان ارائه دهد. در فصل پنجم کتاب که عنوان (وابستگی به بلوک غرب؛ ۱۳۳۲-۱۳۴۲) را دارد، نویسنده به دلایل و مقدماتی اشاره می‌کند که موجبات عضویت ایران در پیمان بغداد را فراهم آورد و سپس تبعات پیدا و پنهان بسیاری را (بالاخص در عرصه خارجی و بین‌المللی) ذکر می‌کند.

دیپلماسی و سیاست خارجی ایران از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷



نویسنده: احمد میرفندرسکی
به کوشش: احمد احرار

ناشر: نشر علم
قطع: رقعی/ ۲۷۳ ص

این کتاب که با عنوان فرعی «در همسایگی خرس» هم نامگذاری شده شامل پیشگفتار ناشر، مقدمه نویسنده و پانزده فصل است و نویسنده که عضوی پیشینه‌دار و موثر از دستگاه دیپلماسی کشور بوده است، به زوایای پنهان بسیاری از مسائل رژیم پهلوی در عرصه سیاست خارجی اشارات جالب توجهی دارد. در فصل (بخش) پنجم کتاب که با عنوان سالهای قهر و آشتی، تنظیم شده است و صفحات ۹۰ تا ۱۱۷ کتاب را در برمی‌گیرد، پیرامون پیمان بغداد، دلایل و روند ورود و عضویت در این پیمان و تبعات پیدا و پنهان بسیار آن برای کشور بالاخص در عرصه مسائل و سیاست خارجی اشارات جالب توجهی دارد.

از توسعه لرزان تا سقوط شتابان



نویسنده: دکتر حمیدرضا ملک محمدی

ناشر: مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱

قطع: وزیری/ ۲۵۹ ص

کتاب شامل مقدمه، پیشگفتار، سه بخش و مجموعاً ۹ فصل، نتیجه‌گیری، فهرست منابع و فهرست اعلام است. نویسنده کوشیده تا انگاره‌ها و شاخصه‌های توسعه در رژیم پهلوی شامل مسائل اقتصادی و نظامی، نقش و تاثیر آن دورا در تثبیت و یا تخریب نظام سیاسی حاکم بر کشور در آن روزگار که سرانجام به سقوط آن رژیم منجر شد، توضیح دهد.

در بخش دوم کتاب که به تلاشهای رژیم پهلوی برای توسعه در عرصه نظامی اختصاص دارد، نویسنده در فصل دوم آن، مطالب جالب توجهی درباره موضوع پیمان سنتو (بغداد) و سپس روند و چگونگی عضویت و فعالیت ایران در آن پیمان ارائه داده است.

حاصل ۴۰ سال خدمت

خاطراتی مجمل از پاره‌ای
ناهنجاری‌های تلخ در گذشته
نیروی هوایی



نویسنده: سپهبد بازنشسته فریدون سنجر

ناشر: انتشارات پروین، ۱۳۷۰

قطع: رقعی، ۳۱۹ ص / مصور

کتاب شامل یک مقدمه، ۱۷ فصل مبسوط، فهرست اعلام و عکس است. نویسنده کوشیده تا بخشهایی از تحولات سیاسی، نظامی کشور از اوایل دوره رضاشاه تا آغاز جنگ تحمیلی عراق علیه ایران پس از پیروزی انقلاب اسلامی را با عنایت به دیده‌ها و شنیده‌ها و تحلیل‌های شخصی خود مورد بررسی و دقت نظر قرار دهد. در این اثر، فصلی به موضوع چگونگی تأسیس و عقد پیمان بغداد (سنتو) و سپس عضویت ایران در آن اختصاص داده شده است و نویسنده به عنوان یکی از افسران میرز نیروی هوایی که از نزدیک در جریان عضویت ایران در این پیمان قرار داشته و در آن رابطه به مأموریت‌هایی هم در خارج از کشور اعزام شده بود، دانسته‌ها و دیده‌های خود را به گونه‌ای روشن، ثبت و ضبط کرده است. مطالب این فصل از کتاب بویژه برای شناخت روند عضویت و سپس فعالیت‌های ایران در چارچوب پیمان سنتو طی سالهای میانی و پایانی دهه ۱۳۳۰ از اهمیت قابل توجهی برخوردار است.



در منابع قابل دسترس تاکنون اثری مستقل و قابل اعتنا درباره موضوع پیمان سنتو چاپ و منتشر نشده است، با این حال در برخی منابع موجود، مطالب پراکنده و گاه جالب توجهی وجود دارد. بر همین اساس در این شماره به معرفی اجمالی ۴ عنوان کتابی می‌پردازیم که بخشهایی از آن به موضوع پیمان سنتو (بغداد قبلی) اختصاص یافته است:

تازه‌های نشر

حکومت شیخ خزعل بن جابر و سرکوب شیخ نشین خوزستان

نویسنده: دکتر ویلیام تئودور استرانگ
مترجم: صفالدین تبرائیان

ناشر: موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران
قطع: وزیری/ ۴۶۷ صفحه - مصور

عنوان کامل این اثر عبارت است از: حکومت شیخ خزعل بن جابر و سرکوب شیخ نشین خوزستان؛ بررسی عملکرد بریتانیا در جنوب غربی ایران: ۱۸۹۷ (۱۲۷۶ ش) - ۱۹۲۵ (۱۳۰۴ ش).

این کتاب عمدتاً بر پایه اسناد گرانگه‌ها، اصلی و چاپ نشده وزارت امور خارجه انگلیس مهیا شده و در خلال آن می‌توان به چگونگی تصمیم‌گیری سیاسی کارگزاران انگلیسی با وجود تمامی اختلاف نظرهای صوری آنان در کشورمان پی‌برد و از این رهگذر با ماهیت استعمار بریتانیا بیشتر آشنا می‌شویم. بی‌شک اثر حاضر در روشن ساختن گوشه‌هایی از تاریخ خوزستان طی دوره زمامداری شیخ خزعل و افکندن پرتو تازه به زوایای تاریک آن به طور نسبی موفق بوده و می‌تواند مآخذ معتبر و منبع مهمی در شناخت این منطقه مهم، به شمار آید.



برخی منابع و مأخذ مربوط به پیمان سنتو (بغداد)

- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، سیاست خارجی ایران در دوره پهلوی: ۱۳۵۷-۱۳۰۰، تهران، نشر البرز، ۱۳۷۳.
- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تاریخ روابط خارجی ایران، جلد دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۸.
- جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، ج ۱، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۷۷.
- روح‌الله حسینیان، سه سال ستیز مرجعیت شیعه (۱۳۴۲-۱۳۴۱)، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۲.
- روح‌الله حسینیان، بیست سال تکاپوی اسلام شیعی در ایران (۱۳۴۰-۱۳۲۰)، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- جواد منصوری، ۲۵ سال حاکمیت امریکا بر ایران، بی‌جا، بی‌تا، ۱۳۶۴.
- جلال‌الدین مدنی، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۳۶۱.
- داوود امینی، جمعیت فدائیان اسلام و نقش آن در تحولات سیاسی-اجتماعی ایران، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- عبدالرضا هوشنگ مهدوی، در حاشیه سیاست خارجی، از دوران نهضت ملی تا انقلاب (۱۳۲۷-۱۳۵۹)، تهران، نشر گفتار، ۱۳۷۸.
- علیرضا کبیری، نواب صفوی سفیر سحر، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۲.
- سازمان پیمان مرکزی، چاپ اول، آنکارا، اداره روابط عمومی سازمان پیمان مرکزی، بی‌تا.
- علی اصغر شمیم، ایران در دوره سلطنت اعلیحضرت محمدرضا شاه پهلوی، تهران، شورای مرکزی جشن شاهنشاهی ایران، ۱۳۴۴.
- سلسله آثار روابط خارجی ایران در سالهای مختلف، تهران، وزارت امور خارجه.
- فریدون سنجر، حاصل ۴۰ سال خدمت، خاطراتی مجمل از پاره‌ای ناهنجاری‌های تلخ در گذشته نیروی هوایی، تهران، پروین، ۱۳۷۰.
- پیتر آوری، تاریخ معاصر ایران، جلد سوم، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، ۱۳۶۸.
- مصطفی الموتی، ایران در عصر پهلوی، ج ۱، چاپ اول، لندن، بکا، ۱۳۷۰.
- غلامرضا علی بابایی، تاریخ ارتش ایران، تهران، آشیان، ۱۳۸۲.
- احمد میرفندرسکی، دیپلماسی و سیاست خارجی ایران از سوم شهریور ۱۳۲۰ تا ۲۲ بهمن ۱۳۵۷، تهران، نشر پیکان، ۱۳۸۲.
- شاهرخ وزیری، نفت و قدرت در ایران (از قنات تا لوله نفت)، ترجمه مرتضی ثاقب‌فر، تهران، عطایی، ۱۳۸۰.
- فضل‌الله نورالدین کیا، خاطرات مأموریت استانبول (۱۳۳۹-۱۳۳۴)، تهران، نشر آبی، ۱۳۸۱.
- حمیدرضا ملک محمدی نوری، از توسعه لرزان تا سقوط شتابان؛ توسعه اقتصادی-نظامی و بی‌ثباتی سیاسی رژیم پهلوی (۱۳۵۷-۱۳۴۷)، چاپ اول، تهران، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ۱۳۸۱.
- علیرضا ازغندی، روابط خارجی ایران (دولت دست نشانده: ۱۳۵۷-۱۳۲۰)، تهران، نشر قومس، ۱۳۷۶.
- کلیاتی درباره روابط دولت شاهنشاهی ایران با دول حوزه مسوولیت اداره اول سیاسی، تهران، وزارت امور خارجه، ۱۳۵۵.
- محمود هاتف، روابط ایران و عراق و مساله ارون رود، تهران، پازتنگ، ۱۳۷۱.
- ابوالقاسم تقضلی، خاطرات ابوالقاسم تقضلی: سرگذشتی پیش نوشته، چاپ اول، تهران، عطایی، ۱۳۸۱.
- حسن طوفانیان، خاطرات ارتشبد حسن طوفانیان، تهران، زیبا، ۱۳۸۱.



مظفر شاهی

در این شماره از میان مناسبت های متعددی که در مهر ماه وجود دارد ۳ واقعه را برگزیده و مورد توجه قرار داده ایم

هجرت امام خمینی از عراق به پاریس

می گرفت.

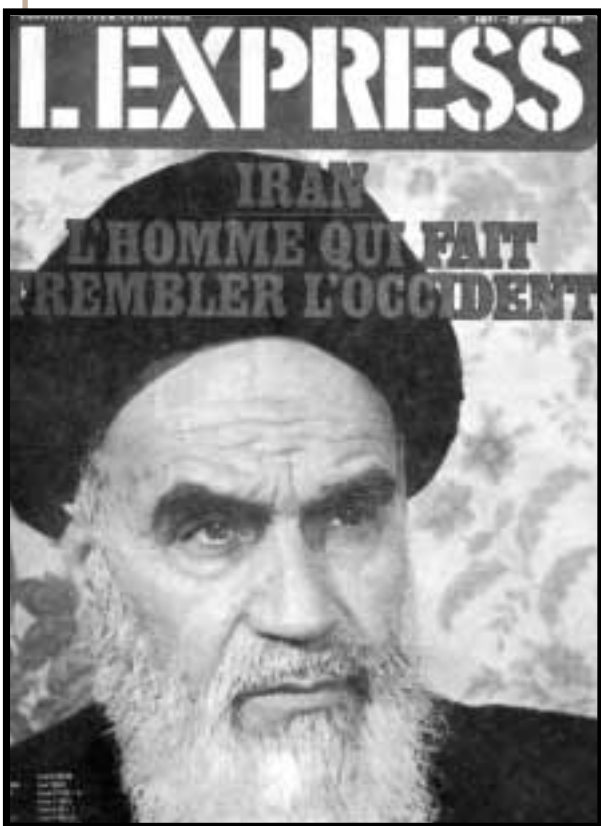
دولت عراق به دفعات از امام خمینی تقاضا کرد به فعالیت خود بر ضد رژیم پهلوی پایان دهد و حتی تلاشهای متعددی صورت گرفت تا ایشان نتوانند با دیدار کنندگان، ملاقات کنند. اما این تحرکات به جایی نرسید و امام صریحا به ماموران عراقی کنایه زد که در نقش «مستعمره شاه» ظاهر شده اند.

اعمال فشار رژیم بعثی پایانی نداشت تا سرانجام امام خمینی مصمم شدند خاک عراق را ترک کنند و در شرایطی که کشورهای اسلامی و از جمله کویت تحت فشار رژیم پهلوی و احیانا آمریکا حاضر نشدند پذیرای ایشان شوند، سرانجام به سوی فرانسه عزیمت کردند و در روز ۱۴ آبان ۱۳۵۷ در این کشور سکنی گزیدند.

برخلاف انتظار شاه و حامیان او که تصور می کردند با خروج امام از منطقه و حضور در پاریس، ارتباط و تماس ایشان با مردم ایران کاهش چشمگیری پیدا خواهد کرد، جریان امر اما کاملا روندی معکوس پیدا کرد و حدود ۴ ماه بعد، انقلاب شکوهمند اسلامی به پیروزی رسید و طومار نظام شاهنشاهی را درهم پیچید.

امام خمینی که به دنبال مخالفت صریح و قاطعانه اش با لایحه کاپیتولاسیون در ۱۳ آبان ۱۳۴۳ به ترکیه تبعید شده بود پس از مدتی و در تاریخ ۱۳ مهر ۱۳۴۴ از ترکیه به عراق انتقال یافت و در نجف اشرف مسکن گزید و با وجود تلاشهای مخرب رژیم پهلوی که با همدستی و حمایت پیدا و پنهان رژیم عراق و دستگاه امنیتی، اطلاعاتی آن کشور نیز همراه بود، مبارزه و مخالفت پیگیر خود با رژیم ددمنش پهلوی را کماکان تداوم داد. روند مبارزه امام با رژیم پهلوی بویژه از سال ۱۳۵۶ که تحولات انقلابی مردم ایران وارد مرحله نوین و حساسی شد، بیش از پیش گسترش یافت و رهبری ایشان در هدایت انقلاب مورد حمایت و پذیرش عموم انقلابیون قرار گرفت.

با آن که تعهدات دولت عراق بویژه به رژیم پهلوی، آن کشور را ملزم می ساخت از فعالیت سیاسی امام خمینی جلوگیری به عمل آورد اما در تمام مراحل مبارزه، ایشان بی توجه به مخالفت های دولت عراق، ارتباط نزدیکی با انقلابیون در ایران داشت و بیانیه ها، سخنرانی ها و دیگر دستورالعمل ها و توصیه های انقلابی ایشان به آسانی در اختیار مردم ایران قرار



تصویب لایحه موسوم به کاپیتولاسیون

نمایندگان عمدتا مطیع و فرمانبردار مجلس نیز از این که با اکثریتی قاطع این لایحه را تصویب کنند، ابا ورزیدند و در میان خشم و عصبانیت شاه، منصور و امریکاییان، مجلس بیست و یکم در روز ۲۱ مهر ۱۳۴۳ با اکثریت ضعیف ۷۴ رای مثبت در برابر ۶۳ رای منفی به لایحه کاپیتولاسیون رای موافق داد.

تصویب این لایحه دولت منصور و شخص شاه را با بحران های سیاسی - اجتماعی دامنه داری مواجه کرد که آغازین آن اعتراض صریح و آشکار امام خمینی به تصویب این قانون ذلت آور و خوارکننده بود. ترور و قتل حسنعلی منصور در اول بهمن ۱۳۴۳ هم که به دست تعدادی از اعضای شاخه نظامی هیات های متولفه صورت گرفت از تبعات تصویب همان لایحه کذایی بود.

با آغاز نخست وزیری حسنعلی منصور در اسفند ۱۳۴۲ که با حمایت گسترده امریکاییان به زمامداری رسیده بود، موضوع این لایحه که سخت مورد توجه امریکایی ها بود در دستور کار مجلس دوره ۲۱ قرار گرفت و در حالی که گمان می رفت این لایحه بدون مانعی جدی به تصویب نمایندگان مجلس برسد، هنگام طرح آن در صحن علنی مجلس بسیاری از نمایندگان وابسته به حزب مردم، منفردین و مستقل ها و نیز گروهی قابل توجه از اعضای فراکسیون پارلمانی ایران نوین با آن مخالفت کردند و در همان حال تعداد قابل توجهی از نمایندگان وابسته به حزب اکثریت ایران نوین جهت عدم شرکت در رای گیری در آن روز (۲۱ مهر ۴۳) غایب بودند. بدین ترتیب و به رغم وعده های منصور به امریکاییان حتی

به دنبال روند رو به گسترش حضور و نفوذ امریکا در شوون مختلف ایران طی سالهای نیمه دوم دهه ۱۳۳۰ بدین سو که با ورود روزافزون مستشاران نظامی و دیگر اتباع آن کشور به ایران همراه بود، موضوع مصونیت قضایی خیل گسترده امریکاییان (و بویژه نظامیان) مورد توجه دولتمردان آن کشور قرار گرفت و همزمان با اجرایی تر شدن اصلاحات امریکایی موسوم به انقلاب سفید در دوران نخست وزیری اسدالله علم (تیر ۴۱، اسفند ۴۲) دولت امریکا لایحه موسوم به کاپیتولاسیون را از تصویب دولت علم (در شرایط انحلال و تعطیلی مجلس شورای ملی) گذراند. با این احوال تا پایان دوران نخست وزیری اسدالله علم این لایحه در مجلس مورد بررسی قرار نگرفت.



حسنعلی منصور عامل انتقالی مصونیت کسبونی به امریکایی ها

در گذشت شوریده شیرازی



سروده های او در اختیار اهل علم و دانش قرار گرفت و شهرت یافت تا آنجا که بزودی آوازه او به ناصرالدین شاه رسید و اشعار شوریده در مدح شاه موجبات تقرب بیشتر او در دستگاه حکومت و سلطنت قاجار را فراهم آورد و از سوی ناصرالدین شاه به لقب فصیح الملک مفتخر شد. با آغاز سلطنت مظفرالدین شاه در ۱۳۱۴ ق به درگاه او نیز راه یافته، اشعاری در مدح و تهنیت آغاز پادشاهی او سرود و صلح و انعام گرفت. شوریده ارادت بی پایان و صلح و انعام داشت و طی واپسین سالهای عمر، تولیت افتخاری مقبره سعدی را برعهده گرفت و برای عمران و آبادی آن تلاش فراوان کرد.

در ۱۳۰۱ ق / ۱۳۶۲ ش که بیماری همه گیر و نابودکننده وبا بلای جان مردم شیراز و اهالی فارس شد و بسیاری از مردم آن سامان از طبقات مختلف را هلاک کرد، شوریده با زبان طنز و بهره گیری از اصطلاحات محلی اهالی فارس، حاکمیت وقت و نیز

حاج محمدتقی ملقب و مشهور به فصیح الملک و متخلص به شوریده از پرآوازه ترین شاعران، ادیبان و فضالی ایران در قرن سیزدهم هجری شمسی و اوایل قرن چهاردهم به شمار می رود. شوریده که به خاطر زادگاهش شیراز، به شوریده شیرازی هم معروف شده است، در سال ۱۲۳۶ ش / ۱۲۷۴ ق متولد شد/ و در ۲۱ مهر ۱۳۰۵ / ۱۳۴۵ ق درگذشت و در جوار مقبره شیخ مصلح الدین سعدی شیرازی آرامید.

پدر او عباس که در عرصه شعر و ادب هم صاحب قریحه بود، شغل پیشه وری داشت و حدود ۹ سال پس از تولد شوریده بدرد حیات گفت و سرپرستی او را که در سن ۷ سالگی به خاطر ابتلا به بیماری آبله از هر دو چشم نابینا شده بود، به دایه اش سپرد. شوریده که هوشی سرشار و قریحه ذاتی قابل توجهی در فراگیری شعر و ادبیات و علوم عربی داشت، با وجود نابینایی مطلق در همان عنفوان نوجوانی و جوانی با زبان و ادبیات فارسی و قواعد و سبکهای مختلف شعری و ادبی آشنایی تامی پیدا کرد و در کنف حمایت دایی، خیلی زود، اشعار و

اعیان و اشراف فارس و شیراز را مورد استهزا و تمسخر قرار داده و از فساد اخلاق این طبقه از اجتماع فارس سخن به میان آورد که از سوی حکمران وقت فارس صاحب دیوان مورد غضب واقع و با چوب و فلک تنبیه شد و به دنبال آن هجونامه ای در حق صاحب دیوان سرود.

در سال ۱۳۳۴ ق / ۱۲۹۴ ش به دنبال تجاوز نظامی انگلیسیان به جنوب ایران و از جمله بوشهر که اهالی فارس و شیراز مستعد مقابله و مبارزه با متجاوزان انگلیسی می شدند، شوریده اشعاری در مدح و تشویق وطن پرستان شیراز و فارس سروده تقدیم انجمن فدائیان شیراز کرد.

برای کسب اطلاعات بیشتر بنگرید به:

- محمدحسین رکن زاده (آدمیت)، دانشمندان و سخن سرایان فارس، جلد سوم، چاپ اول، تهران، انتشارات اسلامی و خیام، ۱۳۳۹، صص ۳۶۲ - ۳۲۳.

- محمدباقر برقی، سخنوران نامی معاصر ایران، جلد سوم، چاپ اول، قم، نشر خرم، ۱۳۷۳، صص ۲۰۴۴ - ۲۰۲۹.



به کوشش فرهاد قلی زاده

عضویت ایران در پیمان بغداد بازتاب‌های متفاوتی داشت و از جمله برخی نشریات همچون فردوسی به این موضوع و موضوعات ذی‌ربط، با اشکال مختلف نظیر کاریکاتور، علاقه نشان می‌دادند. در این بخش به ۳ طرح مندرج در نشریه فردوسی می‌پردازیم: طرح شماره ۱ که به نقل از یکی از جراید اروپای شرقی درج شده، ترکیه و عراق را متحدان آمریکا در منطقه دانسته و هر دو را در دامان ایالات متحده به تصویر کشیده است. کاریکاتور شماره ۲ این واقعیت را بیان می‌کند که پیمان بغداد با وجود ظاهر فریبنده‌اش، ثمره‌ای جز زنجیر اسارت برای ملت ایران، بود و بس. و طرح شماره ۳ نشانگر آن است که وزرا در رژیم گذشته مهره و مجسمه‌هایی بیش نبودند و گردانندگان اصلی صحنه‌های سیاسی و مدیریتی کشور «دیگران» بودند.

که باشد مرتع سبزی در ایران

بیستی با خران یک کنتراتی گوارتر ز هر نقل و نباتی فرستادی ز نوع خود کمندی^۱ خصوصاً یک خر بالا بلندی^۲ چموش و بدلگام و خام و که گیر نه از افسار می‌ترسد نه زنجیر درست است اینکه آمریکا سراسر نموده خویش را مستغنی از خر که راه آهن بسیار دارد ز حمل و نقل با خر، عار دارد ولی این جا به حدی خر زیاد است که از بهر سر ما هم گشاد است^۳

جریان ورود دکتر میلسپو و مستشاران آمریکایی به ایران به این ترتیب بود که دولت ایران به حسین علا (علائی سابق) وزیر مختار ایران در آمریکا دستور داد که عده‌ای مستشار برای ایران دعوت نماید. او هم، دکتر میلسپو و همراهانش را روانه کرد. ایرج میرزا با انتقاد از این اقدام، در قطعه شعری خطاب به علا چنین سرود:

پی‌نوشت‌ها:

۱. یک دسته یا یک قطار الاغ را «کمند» گویند.
۲. دکتر میلسپو مردی بود بالا بلند.
۳. افکار و آثار ایرج میرزا، تدوین سیدهادی حائری (کورش)، انتشارات جاویدان، تهران، ۱۳۶۳، ص ۶۸

۱. یک دسته یا یک قطار الاغ را «کمند» گویند.



آقای علا بلافاصله پس از ورود به تهران برای تقویت و ترمیم کابینه دست به کار شدند. (جراید) ▼



چشم روشنی مادر زن؟!!

اسکندر فیروز فرزند سرلشکر فیروز و نوه فرمانفرما با ایران علا دختر حسین علا - که از فروردین ۱۳۳۴ تا فروردین ۱۳۳۶ نخست‌وزیر بود - ازدواج کرد. وی جوان و جویای نام بود و برای آن که یک عنوان معتبر اجتماعی هم داشته باشد به فکر و کالت مجلس افتاد. به دنبال توصیه فاطمه علا همسر نخست‌وزیر، به وزیر کشور و نیز به فرماندار همدان، اسکندر فیروز به عنوان نماینده مجلس از صندوق انتخابات (!) دوره نوزدهم مجلس شورای ملی سر در آورد و این چشم روشنی‌ای بود که خانم علا به داماد خود داد.

شاعری در همان هنگام این رباعی را گفته بود: نه هیچ به شهر همدان داشته راه نه بوده ز حال همدانی آگاه این تازه جوان که از فرنگ آمده بود چون شد که و کیل همدان شد ناگاه؟

لطیفه‌های سیاسی، ص ۱۴۱

ویژه نامه تاریخ معاصر

با همکاری موسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران (ت.ا.م) منبع‌عکس‌ها: موسسه تنظیم و نشر آثار امام نظرات، پیشینه‌ها، خاطرات و عکس‌های تاریخی خود را به آدرس تهران - بلوار میرداماد - روزنامه جام جم و یا نشانی‌های اینترنتی زیرارسال کنید: ayam@jamejamonline.ir info@iichs.org

شماره آینده ایام در تاریخ ۸۶/۸/۱۰

(دومین پنجشنبه آبان ماه) منتشر می‌شود.

گنجینه

هم چوب را خورد و هم پیاز را!

فرهاد رستمی پویا

گلیم بخت کسی را که بافتند سیاه، به آب زمزم و کوثر، سفید نشود. یکی از این بخت برگشتگان بیچاره حسین علا است که هم چوب را خورد و هم پیاز را و هم پول را داد. می‌گویید چه چوبی، چه پیازی، چه پولی؟ اگر همه تاریخ را بگردید دیوار کوتاهتر از دیوار این بخت برگشته مادر مرده پیدا نمی‌کنید. هر کس دستی در تاریخ و جغرافیا داشته به ایشان پیله کرده، حتی کسانی که در تاریخ و جغرافیا دست نداشته‌اند، مثل دکتر قاسم غنی که شغلش طبابت بوده - و تصحیح دیوان حافظ ایشان شهره عام و خاص است - به جای آن که از خطا پویشی خواجه درس گرفته باشد نیز به ایشان پرداخته‌اند. خلاصه گویا تنها کسی که با حسین علا کاری نداشته خواجه حافظ شیرازی است که او هم در قید حیات نبوده و گرنه....

علا از بدشانسی گاهی اوقات سوتی‌هایی می‌داده که همچی بفهمی نفهمی مورد توجه روند قرار می‌گرفته مثلاً بیخود و بی‌جهت بدون این که کسی به قد و بالای ایشان کاری داشته باشد به قد خودش پیله می‌کرده (که به زعم روان‌شناسان عقده خودکوتاه‌بینی داشته) خب معلوم است که بلا تشبیه احترام امامزاده را متولی نگه می‌دارد. احترام هر کسی را خودش باید نگه دارد، وقتی آدم خودش را سر کار بگذارد آن هم با آن همه شغل نون و آبدار، دیگر از دیگران چه انتظاری می‌رود. آن هم دیگرانی که کار و زندگی ندارند و به دهان طرف نگاه می‌کنند که یک سوتی بگیرند سوزه‌های درست کنند هرهر و کرکر کنند. اصلاً اوقات عده‌ای، از مسخره کردن دیگران خوش می‌شود. خب در چنین اوضاعی نه تنها حسین علا که هر کسی باید جانب احتیاط را نگه دارد و مواظب زبانش باشد و حرف را هفت دفعه قورت بدهد بعد بزند.

ماجرا از این قرار است که در اردیبهشت ۱۳۳۰ که حسین علا به عنوان نخست‌وزیر به مجلس معرفی شد، بسیاری از نمایندگان به او رای اعتماد ندادند. علا برای جلب اعتماد نمایندگان از قد کوتاهش دفاع می‌کند (گویا نمایندگان به قدش رای ندادند) و اضافه می‌دارد که «سزار و قیصر روم و ناپلئون بناپارت و کی و کی و کی هم قد کوتاه بوده‌اند. بمب اتمی هم کوچک است.»

از جمله ایرادهایی که عیجوبیان و خرده‌گیران به علا گرفته‌اند این‌که: «اگر عقده‌ای نبودی در مورد قدت حساس نمی‌شدی و اصلاً بمب اتم مخرب است سازنده نیست که... عقده‌ای!»

و اما از اینها که بگذریم اظهارات قاسم غنی به تاریخ ۱۳۲۹/۳/۱ شنیدنی است: (ظاهر رفتم منزل آقای نمازی تلفنی از رم از آقای علا رسیده می‌خواست با من صحبت کند. با آقای نمازی حرف زده که دو سه روز می‌مانم چون خانم ناصرالملک (همسر علا) می‌خواهد خرید کند. عجیب است، وزیر خارجه‌ای در رم می‌ماند برای این که پیرزنی می‌خواهد کفش و جوراب و تمبان و پیراهن بخرد و بدون گمرک به تهران ببرد. بیچاره آقای علا که توقف خود را تعلیل هم می‌کند. اینهاست سفاهت‌های علا. اقلاً می‌گفته... [می‌خواهم]... رم را ببینم یا بعضی کارها دارم... صریح [می‌گوید] که چون خانم ناصرالملک خرید دارد... (یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، ۱۷۴۴)